



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال



شماره ۲۷ فروردین ۱۳۶۳

آبونمان: سالانه (۱۲ شماره) ۸۰۰ ریال / ۱۰ دلار
ایران / آمریکا
اروپای غربی / سایر کشورها
معادل ۲۲ مارک / معادل ۱۰ دلار
تکمیل برای ۱۲ صفحه بدون هزینه
پستی / معادل یک مارک



توضیح درباره تاخیر انتشار

انتشار شماره ۲۷ "پایه آزادی" نزدیک به سه ماه به تاخیر افتاده است. در ماههای بهمن و اسفند ما موفق به ادامه گفتگوهای خود با خوانندگان این نشریه نشدیم. علت گفتگوهای زیاد و مهمی بود که در میان خود ما جریان داشت. بحث ما عمدتاً مربوط به موضوعی بود که در مقاله "ملاحظاتی درباره جزوه آموزشی سازمان مجاهدین خلق ایران" در شماره ۲۲ (شهریور ۶۲) پیام آزادی منتشر کرده بودیم. پاره ای از رفقای ما با موضوعی که در این مقاله انتخاب شده بود، موافق نبودند. آنها نظریات خود را در میان گذاشتند و پاسخهایی از ما دریافت کردند. این گفتگو مانع آن شد که پیام آزادی به موقع انتشار یابد. اما این تاخیر در هیچ لحظه برای جلوگیری از انتشار نظریات مختلف در پیام آزادی نبود. اکنون نیز با انتشار دو مقاله درباره موضوع مورد بحث کار انعکاس نظریات مختلف در این باره را شروع می‌کنیم. مقاله "مرور در ملاحظاتی درباره جزوه آموزشی سازمان مجاهدین خلق ایران" حاوی نظریات مخالف با مواضع مقاله ایست که در آن مرور می‌شود، و مقاله "ملاحظاتی در مرور" پاسخی است که یکی از مسئولان شورای متحد چپ در خارج از کشور به این مقاله می‌دهد. این گفتگو در شماره های آینده ادامه خواهد یافت. ما از خوانندگان این نشریه تقاضا می‌کنیم که به سهم خویش، چنانچه مایل باشند، در این بحث شرکت کنند. لازم به تذکر است که مقالات بدون هیچ تغییر و اصلاح، یعنی به همان نحوی که به ما رسیده اند، چاپ شده اند. بنابراین مسئولیت محتویات آنها به تعامی با نویسندگان آنهاست.

بیانیه

شورای ملی مقاومت

از آنجا که پس از اطلاعیه مورخ ۴ فروردین شورای ملی مقاومت درباره خاتمه دادن به همکاری این شورا با آقای بنی صدر، پاره ای روزنامه ها و خبرگزاریها به پخش تفسیرها و اظهار نظرهایی دست زده اند که ممکن است در مورد سیاستها و جهت گیریهای شورا القاء شبهه کند، شورای ملی مقاومت لازم میدانند مراتب زیر را به آگاهی عموم برسانند:

۱- شورای ملی مقاومت، کماکان رژیم خونخوار و ضد انسانی خمینی را در تمامیت خود نفی می‌کند و امکان استحاله رژیم در جهت بسط نسبی آزادیها را تصور باطلی میدانند که برای شکستن روحیه مقاومت و دلسرد کردن بقیه در صفحه ۴

سکوت "اطلاعیه" و "بیانیه"

در صفحه ۱۶

مرور در "ملاحظاتی درباره

جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران"

مقدمه

پیام ۱۳۰۰ خرداد گذشته "مسجد رجوی حاوی نکاتی مهم و درعین حال، شامل مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران درباره مسائل جاری و موارد اختلاف در شورای ملی مقاومت بود. رفقای ما در هیئت تحریریه پیام آزادی، طی سرمقاله شماره ۲۰، ضمن تأیید اصولی مضمون آن پیام، از برخی مواضع و جوانب اش. خرده گرفته و نقدی موشکافانه بر آن منتشر کردند. این انتقادات علنی به رفقای مجاهد ما گران آمد و آنها از قلم رفیق محمد علی جابرزاد مد و در قالب یک "جزوه آموزشی" ضمن شرح و بسط پارهای از نظریات و نکاتسی که بعضی از رفقای ما در خلال مقاله هائی در گذشته به میان کشیده بودند، به تفصیل از مواضع اتخاذه توسط رجوی دفاع کردند. بلافاصله پس از انتشار "جزوه آموزشی" رفقای هیئت تحریریه به تدوین و انتشار جوابیهائی در شماره ۲۲ پیام آزادی مبادرت کردند. این جوابیه، مرکب از یک مدخل و چهار فصل بود و هر یک از فصول نیز مشتمل بر بخش هائی چند، رویهم منتهی طولانی و جالب و درعین حال سؤال و بحث پرانگیز، که تحت عنوان "ملاحظاتی درباره جزوه آموزشی برای هواداران مجاهدین خلق ایران" به چاپ رسید. رفقاً در مدخل و دو فصل اول، و

اطلاعیه شورای ملی مقاومت

از آنجا که در شرایط کنونی عملاً همکاری میان آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت در چارچوب این شورا نامیسر می‌نماید، صلحت براین قرار گرفت که به ائتلاف سیاسی فیما بین در شکل کنونی خاتمه داده شود. آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت امیدوارند همچنانکه همکاری و اتحاد آنها طی دو سال و هشت ماه گذشته سنت نیکویی در مبارزات مردم ایران بوده است، پایان محترمانه و دوستانه آن نیز سنت حسنه دیگری در تاریخ ائتلافهای سیاسی میهن ما باشد.

بدیهی است که آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت قدرشناسی متقابل از اقدامات و مبارزات گذشته یکدیگر در دفاع از آزادیها، دستاوردهای مشترک فعالیت های ائتلافی گذشته خود در مسیر آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور را مورد تأیید قرار داده و آنها را بسیار شرم بخش می‌دانند.

شورای ملی مقاومت
۴ فروردین ۱۳۶۳

بویژه در فصل موسوم به "مرحله انقلاب"، به تشریح و توضیح آن مبانی تئوریک خاصی پرداختند که ظاهراً "می‌بایست نقش پشتوانه و پایه نظری مطالب آمده در فصول بعدی را ایفا نماید". با آنکه اهم مطالب و نقطه نظرات فصول ۳ و ۴ مورد تأیید و تصدیق ما می‌باشند، اما جای پرده پوشی نیست که محتوا و مفاهیم آمده در مقدمات تئوریک، بقیه در صفحه ۲

ملاحظاتی در "مرور"

مقدمه

مقاله "مرور در ملاحظاتی" بین برخی از نظریه‌ها و باورها هائی است که متأسفانه در یک قالب غیردیمکراتیک از قلم نویسندگان آن جاری شده اند. این مقاله زامن از این جهت غیردیمکراتیک تلقی می‌گردد که دست کم یکی از پایه های خود را مبتنی بر انتسابات نادرست به مقاله "ملاحظاتی" و بیانیه شورای متحد چپ کرده است. بخش اعظم مقاله حاوی انتقادات به نظریاتی است که در مقاله مورد انتقاد یعنی "ملاحظاتی" اثری از آنها دیده نمی‌شود. استنادات مقاله "مرور" به "بیانیه شورای متحد چپ" در بهترین حالات چیزی جز تفسیر رققاً از مفاد این نوشته نیستند. آنها اغلب موارد حتمی فاقد محمل و مجوزهای لغوی لازم در "بیانیه" می‌باشند، همانطور که برای نظریات منتسب به نویسندگان "ملاحظاتی" نیز رققاً جز در مورد تک جمله ای هیچ قولی رانقل نمی‌کنند و هیچ شاهدهی را ارائه نمی‌دهند. غیردیمکراتیک بودن این روش از آن جهت ناهنجارتر است که نویسندگان "ملاحظاتی" را به خاطر نظری که نداشته و ابراز نکرد ما ند، در معرض شتمات و پرخاشگویی قرار می‌دهد، من در این نوشته به نمونه های این روش و نتایج ناخوشایند آن اشاره خواهیم کرد. اما درعین حال متأسفانه الزام پرداختن به روش مراوادر کرده است که جلوی کمتری به بحث درباره نظرها و اختلاف نظرها بد هم قبل از ورود به بحث تذکرین نکته را لازم میدانم که مسئولان مقاله "ملاحظاتی" نه رفقای هیئت

موضع شورای ملی مقاومت

در قبال شایعه پذیرش حزب توده

در صفحه ۸

مرور در "ملاحظات در باره"

از همان آغاز موجب بروز پرسش‌ها و بحث‌های فراوانی در میان ما گردید. بازخوانی و بررسی سراسر نوشته "ملاحظات" و بویژه بخش‌های تئوریک نشان داد که مفاهیم و محتوای نظری آن بسیار بینش و مفاد "بیانیه شورای متحد چپ-برای دموکراسی و استقلال"، که تاکنون تنها سند رسمی تئوریک - سیاسی مجموعه ما را تشکیل می‌دهد، سازگاری نداشته، در بسیاری موارد تقلیل به غیر آن است. موضوع‌گیری بلافاصله در این باره، به جو مجادله آمیزی که در گرفته بود دامن می‌زد و این نتیجه برای ما، که از اول با روش و روال آن مباحثه چندان موافق نبودیم، رضایت بخش نبود. اما بعد که شاهد پیوسته تفاهات متحدان - از جمله مسأله انتساب آن "ملاحظات" به کلیت شورای متحد چپ و تعبیر مقاله رفقای تحریریه به مثابه موضع رسمی سازمان - شدیم، دیگر خود را از تدوین انتقادات و ارسال آنها برای نشریه ناگزیر دیدیم، به این امید که هم به رفیق‌سوسو - تفاهات پیش‌آمده کمک نموده، و هم باریک با "بیانیه" مؤسسان شورای متحد چپ تجدید میثاق کرده باشیم.

تخالف "ملاحظات" یا "بیانیه" - ۱- "مرحله" یا "پروژه" انقلاب؟

در صفحه ۱ شماره ۲۲ پیام آزادی، رفقا نقل قولی از "جزوه آموزشی ۰۰۰" ذکر کرده، آن را مورد تأکید قرار می‌دهند: "اما سرچشمه اصلی اختلاف در نظرگاه‌های مجاهدین و شورای متحد چپ به ارزیابی متفاوت این دو اوزد و ران رشد و مرحله انقلاب ایران مربوط می‌شود. با تأکید بر این نکته که این تفاوت ارزیابی سرچشمه اصلی، و نه انحصاری اختلاف نظر ما در مبحث مزبور است این تشخیص نویسنده را تصدیق می‌کنیم." (نکته همه‌جا از ماست)

با این تأکید، رفقا دست‌کم برد و فرض مستتر در نقل قول فوق، که صریحا "نیز در سایر سطوح" "جزوه آموزشی ۰۰۰" به چشم می‌خسورد. اشتباه "مهر تصدیق سازمانی می‌زنند" فرض اول آن است که گویا شورای متحد چپ به تئوری "مرحله‌بندی کردن" درباره انقلاب جاری میهن ما باور دارد. فرض دوم آنکه، گویا شورای متحد چپ مرحله فعلی انقلاب را "بورژوا - دموکراتیک" می‌داند. البته اگر رفقای نویسنده "ملاحظات" برحسب روش رایج ما، نوشته خود را طوری تدوین و اعلام کرده بودند که مانع بروز اینهمانی با موضع رسمی کلیت سازمان می‌شد، ما آنرا چون مباحثه آزاد با آراء و عقاید سازمان مجاهدین تلقی کرده، اعتراضی نمی‌داشتیم، چرا که شورای متحد چپ از همان اوان تاسیس، حتی المقدور مراعات کلیه نوسانات و گوناگونی قابل تحمل آراء و عقاید را کرده، در انعکاس طیف نظری چپ دموکراتیک کوشا بوده است: "شورای متحد چپ ۰۰۰۰۰ با تکیه به سنت‌ها و روش‌های دموکراتیک جنبش انقلابی و کارگری، کلیه مقاله‌های با امضاء و بسی امضاء را که در پیام آزادی به چاپ می‌رسد، در طیف نظری موجود در شورا می‌داند. مقاله‌هایی که مورد بحث همه اعضا قرار گرفته باشد، به

با از خود بیگانگی و استثمار و کسب توانهای لازم برای انجام انقلاب اجتماعی و اداره جامعه سوسیالیستی از فردای این انقلاب موعود شروع نشده، اکنون و در همین جامعه نیز این مقابله و کسب این توانایی‌ها در دستور قرار دارد." (ص ۹)

نگفته پیدا است که دیدگاه فوق را نمی‌توان به سادگی به سطح بورژوا - دموکراتیک تغییر و تقلیل داد. در هیچ جای "بیانیه" نیز مؤسسان شورای متحد چپ مرتکب چنین خطای تئوریک فاحشی نشده‌اند. همه ما از پیش از یک دهه قبل، با تئوری و تزهایی "مرحله‌بندی" آشنا بودیم و به نقایص و معایب این نظریات واقفیم و بی‌تردید آشنائی نزدیک با واقعیات جامعه خودمان و بخصوص قرار گرفتن در یک جنبش بی‌مانند تودهای و از سر گذراندن یک انقلاب و درس آموزی از تجارب عظیم آن، ما را در دیدگاه و بینش پرسودهای تقویت و تأیید کرده است. تجربه کردیم که بخصوص مشخصات و ویژگی‌های سیاسی یک انقلاب، صرفاً

از ساختارهای اقتصادی و درجه رشد نیروهای مولده و تضاد آن با مناسبات تولیدی حاکم بر نمی‌خیزد و لذا احکام سیاسی و نیز، فرهنگی راجع به بارها و رموزهای یک انقلاب نیز نباید تنها از حوزه و حیطه اصل مالکیت و مشتقات حقوقی و صورتی آن استنتاج شود. زمینیه مالکیت بر ابزار تولید، شیوه تولید و مناسبات حقوقی مربوطه و اینها حوزه‌های اضطراری‌اند و الزامات مطالباتشان شناختنی است. آنچه به این سادگی قابل حد و شخویر گذاشتن نیست، پهنه گرایشات متنوع دامنه توانهای قابل تحقق انسان در عرصه فرهنگی و سیاسی است. انسان است که به هر انقلاب بار و توانی منحصر به فرد، یکتا و بی‌همتا می‌بخشد. پس اگر چه مشخصات اقتصادی مرحله شروع و منزلگاه تاریخی آغاز یا نقطه عطف اولیه هر حرکت و جنبش انقلابی قابل تعیین و اثبات است، لکن سرنوشت سیاسی آن، فرجام افت و یا اوج و جلال سیاسی‌اش از پیش محتوم نیست.

پس آنچه از نقطه نظر تئوریک بیشترین دقت نظری و علمی را بازمی‌تابد، همانا دریافتی پویا، بساز و جریان‌مند است و نه بینشی مقطعی، که حدود سیاسی آن از پیش معلوم و بعدا "نیز اضطرارا" مجبور باشد هیچ یک از انقلابات طول تاریخ شده صورت نگرفته‌اند. همیشه "قرارها" بعدا "توضیح یافته‌اند" نه زمان وقوع و نه ایجاد، عمق و درجه فراگیری مضامین سیاسی - فرهنگی انقلاب و از همه مهمتر، اشکال بروز فاز اقدام تودهای و یا قیام، اصلا و ابدا "قابل محاسبه و پیش‌گویی نیست، زیرا اینها جملگی به عرصه کنش مستقیم انسان‌ها بستند. تنها می‌توان به قید احتیاط سخن از بروز و پیدایش آن اشکالی گفت که ظهور آنها در قریب به اتفاق انقلابات روی داده و به اصطلاح در شمار قواعد ثابت درآمد. پس آیا از نقطه نظر تفکر علمی نیز حتی، صحیح‌تر این نیست که به جای پافشاری بر تئوری و تزهایی مرحله بندی - که بهر حال متضمن الگو و قالب سیاسی از پیش تعیین شده است - جنبه تکذیب‌پذیری، مفروضات و معلومات‌ترا نیز ملحوظ شمرده، بخصوص

با از خود بیگانگی و مقاله‌هایی که در هیئت تحریریه به تصویب رسیده باشد، به نام آن هیئت منتشر خواهیم کرد" (ص ۱۰ شماره ۷ پیام آزادی) اما رفقا سهوا "این سیاست‌انشاراتی را نادیده گرفته و نقطه نظر تفریدی یا جمعی خود را به طریقی عرضه کردند که به غلط به پای کلیت رسمی سازمان نوشته شد. حال بهتر است برای روشن شدن مواضع شورای متحد چپ به بیانیه رسمی آن توجه کنیم.

در همان مقدمه کوتاه بیانیه چنین می‌خوانیم:

"امید ما این است که اعلام موجودیت شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال گامی برای رهایی و آزادی، گامی مؤثر در روند نیک بختی همه انسان‌های جامعه ما، حرکتی زمینه‌ساز برای ایجاد مناسباتی طاری از ستم، استثمار و از خود بیگانگی انسان‌ها باشد." (صفحه ۳)

ویژگی حرکت کنونی و چشم‌انداز و افق راهنمای ما در عبارت آخری خلاصه شده است. در صفحه ۳ بیانیه این حرکت و هدف روشن‌تر بیان می‌شود:

"ما به مثابه بخشی از نیروهای چپ برای پیشبرد مبارزات دموکراتیک - ضد امپریالیستی و تحقیر دموکراسی و استقلال ایران از طریق تحولات انقلابی و زمینسازیک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی به تشکیل شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال اقدام کردیم."

تحقق دموکراسی و استقلال از طریق انقلاب و تحولات محصول آن، در دستور کار کنونی و فعالیت‌های حی و حاضر ما قرار می‌گیرد. لاکسن این کوشش‌ها به حصر قالبی بسته، مقطعی محدود به مفاهیم و مرزهای از پیش تعیین شده، در نیامده اند. آنچه به اعتبار کلیه واقعیات موجود جامعه و ظرفیت‌ها و توان‌های جاری آنها قابل تعیین است در ارتباط با سمت‌گیری و مسیری قرار می‌گیرد که برخاسته از تضادها و تناقضات و دینامیسم ناگزیر آنها، مطلوب زحمتکشان و ماست. زمینه‌سازی طولانی و استحکام و قوام جامعه دموکراتیک به سوی تعالی سوسیالیستی. به عبارت دیگر "بیانیه" در قالب جملات فوق که بارها به اشکال گوناگون مورد تأکید قرار گرفته، بیشتر پروژه ای ما را از تئوین و انکشاف جامعه به نمایش گذاشته است و نه دریافتی مقطعی و مرحله‌ای را که پیوسته ناظر بر تئوری‌های بسته و از پیش‌محصور شده می‌باشند. در هر صفحه "بیانیه" پرتویی از این بینش - پروژه تحولات دموکراتیک برای پی‌ریزی و بلوغ و یختگی جامعه و مردم به سوی تعالی و تکامل سوسیالیستی - آشکارا برمی‌تابد: "ما بر خلاف بسیاری از بخش‌های جنبش چپ که به طریقی مکانیکی مبارزات دموکراتیک و سوسیالیستی را از یک دیگر تفکیک کرده و بین آنها دیوار چین می‌کشند، مبارزات دموکراتیک را جدا از مبارزه برای استقرار سوسیالیسم نمی‌دانیم" (ص ۸)

پیدا است که بیشتر پرسوهای ما، به معنی دریافتی زنجیری از حلقه‌هایی به دنبال هم قرار گرفته نیست و یا صرفاً در تشبیه پله‌هایی پشت سرهم به بالا منعکس نمی‌شود. مقصود جریانی است که بنا بر خصلت انسانی آن، می‌باید از کلیه جرکات و کنش‌های فعلی و بعدی‌اش بارقطای از اهداف و آرمان‌های آتی‌اش نمایان باشد زیرا: "مقابله

مرور در "ملاحظات درباره"

وظائف و مطالبات سیاسی خود از يك انقلاب رادار بستر واقعی جریان و دینامیس آن جای دهیم و بدین سان نه دست خود را ببندیم و نه دستوری - دست مردمانی را که بهرحال خود تاوان تنگنای توان خویش را خواهند پرداخت ؟

بستر واقعی جریان انقلاب کنونی ایران جامعه ای است سرمایه داری، زیر تسلط خشونت باریکی از محو ترین نظام های چهار سیاسی - ایدئولوژیک تاریخ و تحت سیطره دستگاهها و نهاد های مستبد و فاهران . کژگونی ساختارها ، اغتشاش و تداخل مرزهای طبقاتی ، عدم انسجام و قوام سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی اقشار و طبقات کلاسیک جامعه سرمایه داری ایران هم چیزهایی نبود هاند که از نظر و تجربه مستقیم ما دور مانده باشند . در "بیانیه" به کلیه این واقعیات و بسیاری دیگر نیز اشاره شده و سخن از "ناهماهنگی در ساختار اقتصادی ایران ، وجود شیوه های مختلف تولیدی در عین غالب بودن مناسبات سرمایه داری" (ص ۴) رفته است . حتی این بصیرت نیز در ما بوده است که بدانیم : " در شرایط کنونی جامعه ما ، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تحقق مناسبات سرمایه ایستی ممکن نیست و شرایط سینی ز ذهنی جامعه هنوز تا مدتی ادامه روابط پررژوایی (مالکیت) را ایجاب می کند " (ص ۵) اینها همه واقعیاتی هستند که هر سازمان و شخص آگاه و آشنائی در زمینه اقتصاد ی - تولیدی ایران ، آنها را می داند . بیار و تکرار این دشواری ها ، کشف اتساراری نیست ، توضیح واضحات است . مساله اصلی و گره کوری که باید باز شود در جای دیگری است ، مشکل واقعی ، نهفته در پهنه بافت متمرکز قدرت و نظام سیاست و انحصار دولتی بر اقتصاد است :

" ما معتقدیم که تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت ، اگر چه احتمالاً در برخی از بخشهای اقتصادی رشد سریعتر ابزار تولید و بارآوری تولید را موجب می گردد ، ولی در عین حال موجب تداوم عقب ماندگی بسیاری از بخشهای اقتصادی شده ، از شدوفاشی همه بانسیبه امکانات رشد جامعه ، از شکوفائی استعداد انسان های مولد و نیز رشد آگاهی آنان جلوگیری می کند . از آنجا که یکی از عمده ترین علل عقب ماندگی اقتصادی جامعه ما - در کنار وابستگی به امپریالیسم - ناهمگونی شرایط تولیدی در بخش های مختلف - اقتصادی می باشد ، که این خود ناشی از عدم مشارکت مستقیم مردم در تصمیم گیری های اقتصادی و در نتیجه سیاسی - اجتماعی است تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت بمنفع جامعه نمی دانیم و معتقدیم که دولت ، تا آنجا که شرایط جامعه ایجاب می کند ، باید از دخالت مستقیم در امور تولید و توزیع اجتناب ورزد و بیشتر به کمک رسانی و ایجاد تعادل در امر تولید و توزیع و هماهنگ کردن بخش های مختلف تولیدی و رشد همه جانبه نیرو های مولده و ایجاد شرایط مادی تکامل سریع آنها بپردازد . از طرف دیگر معتقدیم که

برای جلوگیری از پیدایش انحصارات و سرمایه های بزرگ خصوصی باید در کنار فعالیت متعادل سرمایه گذاری های خصوصی ، انواع تعاونی های تولیدی و توزیعی هرچه بیشتر تقویت شوند . بدیهی است اجرای چنین برنامه ای از عهده پررژوایی خارج است و فقط هنگامی میسر است که جنبه متحد نیروهای مترقی و انقلابی ایران نقش تعیین کننده ای را در اداره نظام آینده ایران داشته باشد " (ص ۶)

تصور نمی کنیم که سطور صریح فوق محتاج شرح و بسط جداگانای باشند . " بیانیه " در باب عدم توان پررژوایی جهت تحقق مفادش صراحت دارد و رفا هم که تاکنون پیشنهاد تجدید نظر در " بیانیه " را پیش کشید مانده ، پس چه صلاحی در این کار بود که انتقادات و خرد گیری های صحیح و اصولی خود را بر تزلزل و تئوری های پایه گذارند که اساساً " مغایر با اصول و مبانی " " بیانیه " است . رفا خود واقف اند که جریان های پررژوایی پیوسته چشم به طرح ها و راه حل های متمرکز و مقتدر و دختشاند و تنها زمانی بیشتر به دموکراسی و طرح های مدنی تقسیم قدرت روی می آورند که در مقابل رقیبی فوی تر از خود یعنی حاملین و مجریان " راهشده غیر سرمایه داری " قرار می گیرند . رفا به خوبی می دانند که پررژوایی همیشه پیش از هر رکن دیگری به دستگاه های اجرائی و نظامی - پلیسی دولت امتیاز می دهد و همه جا ، حداکثر در چهارچوب امکانات محدود به منافع خویش ، از آزادی و دموکراسی دفاع می کند . کیفیت برخورد جناح های پررژوایی به انواع و اشکال دموکراسی مستقیم مردم - که ریشی به اصل مالکیت هم ندارند - چه در انقلاب اخیر ایران و چه در سایر انقلابات و چه در همین ممالک پیشرفته سرمایه داری ، شواهد گویائی است در باب تعالیات پررژوایی به قدرت بواسطه و متمرکز . پس چگونه می توان طرح و برنامه ای را که از اساس بر عدم تمرکز و تقسیم قدرت سیاسی و تأیید و تأکید قدرت و توان های شورائی و تعاونی مردم پی ریزی گردید و توسط تزلزل و تئوری " پررژوایی - دموکراتیک " مورد معرفی و دفاع قرار داد . رفا از ناپایداری و تزلزل مزمن جناح های پررژوایی در پیچ های تند حصادات سیاسی اخیر و گذشته ایران به خوبی آگاهی داشته و می دانند که در ایران پررژوایی هم ، علی رغم گسترش سراسری مناسبات پررژوایی ، تبلور و تشخیص طبقاتی مستقلی نیافته و دائماً " یا به دام سیاست ها و قدرت های خارجی متشبث شده و یا سر بر آستان کود تاگران و قدرتمندان داخلی سائیده است . تجربه انقلاب اخیر ایران نیز نشان داد که جلب اقشار و لایه های میانی و متجسد در ایران هم منوط به وجود پررژوایی در رهبریت نیست . این مساله بیشتر به درایت سیاسی ، قدرت علمی و برنامه مطروحه الترناتیو دموکراتیک ارتباط دارد تا به حضور افراد و جریانات شناخته شده پررژوایی . به نظر ما موضع " بیانیه " در باره کیفیت و کفایت پررژوایی کماکان از قوت و اعتبار کافی برخوردار است و در راستای انقلابی چنین سخت و سهمگین انتظار زیادی از بخش های دموکرات پررژوایی نیز نمی رود .

لذا ضرورتی نیست که دگرگونی های دموکراتیک و انقلابی را که می بایست به دنبال سرنگونی رژیم خمینی در دستور کار قرار گیرند ، به ناحق به صفت پررژوایی متصف کنیم . این طیف عظیم زحمتکشان و شهروندان میانه و متجدد جامعه اند که حاملین اصلی ایسن دگرگونی ها خواهند بود و بخش دموکرات پررژوایی هم می تواند از طریق شرکت در انتخابات ، رپروسه ساختمان و استحکام نظام دموکراتیک آینده کشور نقش خود را ایفاء نماید .

پس اگر بر طبق " بیانیه " ، محتوا و الگوی قدرت سیاسی و اقتصادی مطلوب میهن ما بعد از سرنگونی ، بیشتر عطف به جامعه و " مشارکت مستقیم مردم " دارد و اگر نقش تعیین کننده در هدایت و پیشبرد این انقلاب به عهده " جنبه نیروهای مترقی و انقلابی " (که شکل کنکرت فعلی آن شورای ملی مقاومت می باشد) گذاشته شده و بیشتر ناظر بر این مضامین نیز دیدگاهی پروسه ای است و نه مرحله ای ، پس بجاست که از انقلاب دموکراتیک برای نیل به جامعه مدنی سخن رود تا بتوانیم فرایند امتداد آنرا نیز تعالی جامعه مدنی تا سوسیالیسم بنامیم .

۲- نوع و راستای دموکراسی :

مساله مهم دیگری که در سرتاپای " ملاحظات " به اشکال گوناگون ، از خلال استعاره و طعنه به دیگران گرفته تا به صراحت تمام ، معلوم و معین است همانا ارزیابی رفاقی نگارنده از نوع و به قول مجاهدین " عمق و اصالت و فراگیری بودن " دموکراسی در ایران ، بعد از سرنگون کردن رژیم خمینی و جایگزینی احتمالی آن توسط دولت موقت شورای ملی مقاومت می باشد . نظریه نویسندگان " ملاحظات " در این مورد نیز در راستای " مرحله پررژوایی - دموکراتیک " استنتاج شده است ، یعنی رفاقی یکسره به دموکراسی " پررژوایی یا صوری " چسبیده اند و هرگونه تلفیق و تکمیلی را در این باره بسه بهانه " عدم رشد پیش شرط ها " یا تندی و طعن و طنز مردود شمرده اند . البته ما دقیقاً نمی دانیم مقصود مجاهدین از " دموکراسی پایدار مردمی " چیست و لذا قصد نداریم در تأیید و یا تکذیب آن قلمفرسائی کنیم . امیدواریم رفاقی مجاهد ، هم در این مورد و هم در شرح مفهوم " مرحله دموکراسی نوین " توضیحاتی دقیق تر بدهند ، تا اطمینان ارزیابی مستند از آراء و عقاید آنها فراهم شود . اما اگر معنی دقیق مفاهیم مجاهدین بر ما روشن نیست ، لکن دقیقاً از مطالبات دموکراتیک خود و درجه " عمق و اصالت و فراگیری بودن " دموکراسی که " بیانیه " از آن سخن می گوید ، با خبریم و این مضامین و مطالبات را در جامعه ایران مقدور و ممکن و قابل تحقق و شدنی می دانیم و گرنه که لزومی نداشت در راه آن ها مبارزه نکنیم . " بیانیه " در مورد مساله دموکراسی نیز به منطبق پروسه ای جهت احیاء و استحکام و تعالی جامعه مدنی پای بند است : " پیشار دموکراتیک و پیگیری مداوم ، بستری است برای سیر متعالی جریان به خودائی و بالفعل شدن پرولتاریا در جامعه سرمایه داری و کسب آمادگی برای برکنار بنیان بقیه در صفحه بعد

روز در "ملاحظات درباره"

جامعه استثماری در یک پیکار انقلابی - روند نفی دیالکتیکی (رفع به احسن) آن است و از این رو نفی قدرت، صلابت و توانهای بورژوازی هم مستلزم ایجاد قدرت متقابل پرولتاریا و سایر بخش‌های انقلابی در کلیه زمینه‌های زندگی است." (ص ۸ و ۹)

پس د موکراسی صرفاً "دستامده تسلسراردنی اجتماعی مابین کار و سرمایه نیست، حاصل مبارزه ای است مستمر و عمیق که در کلیه سطوح زندگی اقشار و طبقات ذی‌نفع جریان می‌یابد، پیوند های آزاد و اصیل انسانی می‌سازد و بر این پایه‌ها بافت قدرت متقابل توسعه می‌یابد. قدرتی فی‌نفسه و قائم به خویش که مبین روند "به‌خود آئی و بالفعل" شدن کلیه بخش‌های شهروندی جامعه است. این روند آکنده از پیدار "به خودی خود اصالت دارد و اعتبارش تا کتیک نبوده به مثابه جاد صاف کن محسوب نمی‌شود" (ص ۹). در جوهر و ماهیت کنونی‌اش، هم مسائل و مطالبات حی و حاضر کنونی جای دارند و هم گرایش‌ها و منافع مقابله تاریخی با نظام سلطه و استثمار عجین شده است. پیکار د موکراتیک روند اجتماعی واقعی اصیلی است که در جریان تکامل خویش زمینه استقرار سوسیالیسم و برقراری د موکراسی پرولتاریا را بجا به تحقق وسیع‌ترین و غنی‌ترین د موکراسی پیش از جامعه کمونیستی فراهم می‌آورد." (ص ۹)

ملاحظه می‌کنیم که در تعریف هدف در از مدت آتی نیز به جای مفهوم دیکتاتوری که همیشه مترادف با سلطه دولتی است، د موکراسی پرولتاریا که مفهومی معطوف به جامعه است گذاشته شده است. در تمام مفاهیم و تعاریف "بیانیه" از دو وجه جامعه مدنی و دولت که زوج مرتبط اجتماع سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد، وجه جامعه مدنی و انکشاف آن مد نظر است و بدین سان خط تفکیک روشن و صریحی مابین نظریه و پراتیک انقلابیون و کوشندگان سوسیالیست و فعالین هوادار بورژوازی کشیده شده است. دیدگاه پیشین "بیانیه" به رشد و قوام توانها و قدرتهای جامعه مدنی چشم دوخته است، حال آنکه کمال امکان بورژوازی د مورات، د ولدت موکراتیک است. ما از د ولدت موراتیک استقبال می‌کنیم، زیرا شکل دولتی است که به جامعه شهروندی امکان بقاء و قوام می‌دهد، لکن ما خواهان رشد و توسعه کیفیت د موکراتیک چنین دولتی از طریق تفویض قدرت و امکانات آن به جامعه مدنی و تعمیق روند تقسیم قدرت آن به احاد جامعه می‌باشیم. بورژوازی با چنین انکشافی سرسازگاری ندارد. دولت د موکراتیک بورژوائی، دولت مقطعی است، به آن اندازه د موکراتیک است که یا مطلوب بورژوازی است و یا به یمن نیروی فعال جامعه مدنی مجبور به تحمل آن. آنگاه که بورژوازی بتواند، در حصر و تحدید و تخفیف وجه د موکراتیک دولت، از هیچ اقدامی فرودگذازمی‌کند، حال آنکه چنین تقلیلی هیچ‌گاه مطلوب و منظور جامعه مدنی نیست. جامعه مدنی فی‌نفسه خواهان د موکراسی در حال و آینده است و لذا کلیه دستاوردهای د موکراتیک برای آن جنبه واقعی و اصیل داشته و برای حفظ

و توسعه دائمی آن ناگزیر از "پیکاری بی‌گیر و مداوم" است. اگر ملاحظه می‌کنیم که ممالک سرمایه‌داری پیشرفته از مرتبه والائی از مناسبات و حیات د موکراتیک برخوردارند، این مرتبه، به یمن وجود جامعه مدنی بسیار پیشرفته و توانائی آنست که متکی به کوشش‌های گوناگون، پیشروی روند های استبدادی و حتی آزمایش‌های کودتاگرانه را سد کرده است. ولی بعضی اینک مبارزات د موکراتیک اقشار و لایه‌ها و طبقات "مترقی و انقلابی" این جوامع فروکش می‌کند، سازمانها و باند های بورژوازی به هجوم سیاسی روی می‌آورند و در صدد تحدید د موکراسی برمی‌آیند، و با زبانی اوج گیری و گسترش امواج نازکی از فعالیت جامعه مدنی، بورژوازی مجبور به عقب‌نشینی می‌شود. این دینامیسم پایدار، در تمام ممالک سرمایه‌داری پیشرفته قابل رویت است. مهمترین نکات قوت جامعه مدنی در این مبارزه، برخورداری آن از امان انکاء - پسه ابتکارات و اقدامات مستقیم توده‌های شهروندی یا به عبارت دیگر عرصه د موکراسی و ابتکارات مستقیم شهروندی است. د موکراسی، در هیچ بعد هستی آن برای مردم و جامعه بدین مبارزه و اقدام و آکسیون کسب نشده است و از این رو نه صفت بورژوائی و نه صوری هیچکدام راوی واقعیات موضوعی و تاریخی - علی د موکراسی نمی‌باشند. کاربست این صفات برای د موکراسی ممالک عقب ماند ای که بورژوازی آن فاقد شخصیت مستقل سیاسی - فرهنگی است، دیگر بالکل فاقد موضوعیت و قیدیت مع لافارق. اینکه در هیچ جای "بیانیه" سخن از د موکراسی "صوری" نمی‌رود و برعکس همه جا آن را به منزله "روندی واقعی و اصیل" ارجح می‌گذارد نه تضاد فی‌نفسه و نه سهوی. "بیانیه" بسا تشخیص اصالت ذاتی مبارزات د موراتیک، و استتاج ضرورت آن از امر رشد و قوام و تعالی بخشهای مترقی جامعه به شخصیت و هویت اجتماعی - سیاسی مستقل و ایجاد "قدرت متقابل"، در واقع تئوری منسوخ تقلیل د موکراسی به د موکراسی صوری را که استتاجی است مکانیکی از زمینه اقتصاد کار و سرمایه، به کنار زده، منشأ مبارزات د موکراتیک را به صورت ایجابی و مثبت، از گرایش د رونی‌فنی‌نفسه شهروندان به کسب هویت و جایگاه مستقل اجتماعی - سیاسی و سیر به سوی رهائی فرجامین از هر گونه "ستم و استثمار و از خود بیگانگی" توضیح داده است. در دیدگاه "بیانیه"، د موکراسی به مثابه روندی اصیل و واقعی مطرح است که از اشکال اولیه اقدام و آکسیون مستقیم مردم، تسامات و مناسبات حقوقی د موکراتیک، تا اشکال قوام یافته جمعی و مستقیم د موکراسی و سرانجام نظام شورائی را شامل می‌شود. چون بینش "بیانیه" در مورد د موکراسی معطوف به رشد و گسترش و تعالی جامعه مدنی است، می‌تواند هم از آزادی‌های د موکراتیک کلاسیک سخن گوید و هم از شوراها (نگاه کنید به صفحات ۱۶ / ۱۷ / ۱۸ / ۱۹) و مشارکت دادن آنها در تولید و توزیع و اداره مملکت. هم از تفکیک قوا، و هم از تقسیم قدرت سیاسی و فدرالیسم جمهوری د موکراتیک دفاع نماید (ص ۶ و ۱۳). دیدگاه جامعه مدنی و انکشاف پروسه‌ای و جامع د موکراسی است

که "بیانیه" را قادر می‌سازد لویه تجارب و اشکال مبارزه و فعالیت د موکراتیک مردم را ملحوظ شمرد و به تبیین مفاهیم لازمه آنها دست یابد. در حالی که تئوری و تز "مرحله بورژوا - د موراتیک" ناچار است بدین در نظر گرفتن دستاوردهای انقلابی کلیه جنبش‌های مترقی و انقلابی جهان و علی - الخصوص، رجاء انداختن و به نسیان سپاردن تجربه عظیم انقلاب اخیر ایران، صرفاً "به صورتی - آکادمیک و مدرسی از د موکراسی صوری سخن گوید. این نقص و کاستی ماهوی تئوری مذکور است که نمی‌تواند در ارتباطی منطقی با تجارب واقعی اظهار وجود نماید و مجبور است ضعف بنیادین خود را از طریق پند و اندرز و نصایح میانروانه جبران نماید و بدین طریق حتی از دریافت صحیح منابع و ذخایر مردمی د موکراسی صوری نیز محروم شود. این تناقض د رونی آنست، در حالی که "بیانیه" در این مورد، با بصیرت و روشن بینی خاص، هم در مورد د موکراسی به اصطلاح "بورژوائی" کفایت مقصود می‌کند و هم به روند های اصیل و مردمی دیگر عطف توجه دارد. کلام کوتاه! در باب مقوله د موکراسی، "بیانیه" تلفیقی از د موکراسی "صوری" با دستاوردها و اشکال د موکراسی مستقیم شورائی را مد نظر دارد و به این ترتیب مبشر روندی انکشاف یابنده از د موکراسی معطوف به جامعه است. (ادامه دارد)

بیانیه

شورای ملی مقاومت

نیروهای مقاوم و رزمنده مردمی اختراع شده است و تبلیغ می‌شود. شورای ملی مقاومت همچون گذشته بر آنست که سرنگونی رژیم حاکم اساساً از طریق مبارزه قهرآمیز میسر است و در جو اختناق بی سابقه کنونی، تخطئه این مقاومت عادلانه به هر عنوان و بهانه ای که باشد در نهایت حاصلی جز ادامه حیات رژیم ارتجاعی خمینی نخواهد داشت.

۲ - شورای ملی مقاومت کماکان عقیده دارد که رژیم خونخوار خمینی جنگ را بهترین دستاویز برای سرریزش گذاردن بر مسائل و مشکلات بزرگ جامعه ایران و پسرده پوشی جنایات وصف ناپذیرش در زمینه سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی میدانند، و از همین رو پذیرش صلح را، بد رستی معادل فراهم آوردن شرایط سرنگونی خود تلقی می‌کند.

تاکنون نزدیک به یک میلیون نفر از مردم ایران در راه ادامه این جنگ غیر انسانی و وحشیانه، کشته یا زخمی یا معلول شده اند و خسارت ناشی از جنگ، تا امروز به چند صد میلیارد دلار بالغ میگردد. بنابراین نه تنها به خاطر فراهم آوردن شرایط سرنگونی خمینی، بلکه همچنین برای پرهیز از تلفات انسانی و خسارات مادی هول انگیزی که سیاست ادامه جنگ برای دولت ایران و عراق در پی دارد، با فشاری و پیگیری در زمینه پیشبرد سیاست صلح امری اساسی در جهت تامین منافع مردم است. شورای ملی مقاومت مایل است بار دیگر اعلام کند که گامهایی که تاکنون در این راه برداشته شده اند (ملاقات مسئول شورای ملی مقاومت با نایب نخست وزیر عراق، تهیه یک بقیه در صفحه بعد

بیانیه

شورای ملی مقاومت

طرح صلح و تلاش برای به تصویب رساندن آن در مجامع و سازمانهای بین المللی، اکسینهای ویژه تبلیغ صلح در ایران، فراخواندن سربازان به عدم اطاعت از عمل جنسک، طلب خمینی و رها کردن جبهه های جنگ برای پیوستن به نیروهای مقاومت و درخواست قطع بیامان شهرها و روستا های کشور (نه تنها کاملاً مورد تأیید، بلکه شایان تحسین اند. شورای ملی مقاومت، به عنوان تنها آترناتیو ————— دموکراتیک با توجه به برنامه شورا و دولت موقت، در آینده نیز برای پیشبرد طرح صلح خود بر اساس حفظ منافع و صالح ملت ایران، از هر گونه کوشش و ابتکاری که به سود مردم ایران تشخیص دهد، دریغ نخواهد کرد. شورای ملی مقاومت، سیاست دفاع پیگیر از صلح را، عین میهن دوستی و دارای محتوای پیشرو انسانی میداند.

۳- شورای ملی مقاومت، تذکر این نکته را لازم میدانند که آقای مسعود رجوی، مسئول و سخنگوی این شورا است و بنابراین اظهار نظرها و موضعگیری های او را باید حاصل مباحثات و تصمیم گیری های شورا تلقی کرد.

۴- بنابراین شورای ملی مقاومت تخیر سیاستی نداده و همچنان بر سر مواضع اصولی خود استوار ایستاده است و اعضای آن کماکان بر التزام خود در قبال برنامه شورا و دولت موقت و سایر صوابت و طرحهای شورا تأکید می ورزند و در آینده نیز با گامهای استوارتر در چارچوب همین مواضع ————— که در واقع مواضع انقلاب ایران است ————— به پیش خواهند رفت. همگان میدانند که اکثریت عظیم شهدا و زندانیان جنبش رهاشخص مردم ایران به این شورا تعلق دارند و شورای ملی مقاومت تاکنون گزافترین خونبهای ممکن را در میدا ن عمل برای آزادی، استقلال، حاکمیت مردمی و عدالت اجتماعی در ایران پرداخته است.

- محل اعضا:
- احزاب و سازمانهای عضو شورا:
 - استادان متعدد دانشگاهها و مدارس عالی کشور
 - جبهه دموکراتیک ملی ایران
 - جمعیت اقامه
 - حزب دموکرات کردستان ایران
 - حزب کار ایران (توفان)
 - سازمان مجاهدین خلق ایران
 - شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال و شخصیت های عضو شورا:
 - سروان حمید زبیرکباش
 - مهدی سامع
 - منوچهر هزارخانی
 - و چند اعضای دیگر

موضع شورای ملی مقاومت

در قبال شایعه پذیرش حزب توده

اخیرا سئوالات متعددی از نمایندگان و دبیرخانه شورای ملی مقاومت در باره شایعه عضویت حزب توده در شورای ملی مقاومت به عمل آمده بود. این شایعه بهیچوجه صحت ندارد و چه به لحاظ گردن کار اداری "عضویت" و پذیرش اعضای جدید در شورای ملی مقاومت و چه به لحاظ موافقت سیاسی شورا با عضویت حزب توده در شورای ملی مقاومت کاملاً بی اساس است:

۱- از نظر اداری: عضویت در شورای ملی مقاومت منوط به التزام به برنامه شورا و دولت موقت و سایر صوابت است که بایستی بر حسب اساسنامه شورا، همراه با تقاضای عضویت، تکبیا به مسئول شورا اعلام شده و سپس به تصویب موسوم آرا" مجموع اعضای حاضر (مشروط بر عدم مخالفت سازمانهای عضو شورا) برسد. حال اینکه تا این تاریخ هیچ تقاضا نامه ای از جانب حزب توده دریافت نشده که نیازمند طرح و بررسی و اتخاذ تصمیم در شورای ملی مقاومت باشد.

۲- از نظر سیاسی: در پاسخ به سئوالات مطرح شده پیرامون موضع شورای ملی مقاومت در قبال حزب توده و شایعه عضویت آن در شورا، این موضوع در آخرین اجلاس (عادی) شورای ملی مقاومت در اسفند ماه گذشته مطرح و مورد بحث قرار گرفت.

نکات زیرین نتیجه بحث فوق می باشد که آقای مسعود رجوی مسئول و سخنگوی رسمی شورا آنرا در یکی از مصاحبه های اخیر خود، در پاسخ به سئوال برخی خبرگزاریها اعلام نموده است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

۶ فروردین ۱۳۶۴

در شماره حزب توده
و موضع شورای ملی مقاومت

۱- چنانکه تاکنون بارها گفته ایم، حزب توده بر علیه مقاومت ایران با رژیم خمینی همکاری نموده و بنابراین تصریحات رهبری آن حزب (قبل از دستگیری) در سرکوب ما با رژیم خمینی همکاری کرده است. این حزب حتی خواستار اعدام کارهای رهبری کننده مقاومت در داخل کشور نیز شده بود. اما ما بر اساس پرنسیپهای دموکراتیک خود، شکیجه و سرکوب و اعدام توده ایها را نیز قاطعانه محکوم کرده و دادگاههای رژیم خمینی را فاقد صلاحیت شناخته ایم.

۲- فی الواقع در ایران دیگر نام "توده" مدت هاست که اعتماد هیچکس را بر نی انگیزد و دارای کترین اعتبار اجتماعی نیست. اکثریت قاطع مردم ایران حقا با آن مخالف اند و هیچگونه همکاری با آن را نمی پذیرند و آنرا نیروی مستقل نمی شناسند، به نحوی که همکاری و اتحاد سیاسی با آن، پایه اجتماعی و اعتبار ملی و مردمی ما را در میان مردم ایران متزلزل می کند.

۳- حزب توده هرگز از سیاستهای خود در رابطه با رژیم خمینی انتقاد از خود جدی نکرده و هنوز حتی شعار سرنگونی رژیم خمینی را نیز نداده است. این حزب چه در زمان شاه و چه در دوران مقاومت عادلانه و سلحمانه بر علیه خمینی (که به اعتقاد شورای ملی مقاومت شکل محوری مبارزه در برابر دیکتاتوری ارتجاعی و تروریستی است) پیوسته با این مقاومت شروع و بر حق مخالفت ورزیده و حتی مقاومت عادلانه ما در قبال استبداد خمینی را وابسته به امپریالیسم قلمداد می کرده است. چنین سیاستی ضمناً رومیجه مقاومت را به طور سیستماتیک در میان توده ایها از بین برد. بطوریکه خمینی اغلب آنها را به سادگی و بدون کترین مقاومت سازمانی دستگیر کرد و کلیه رهبران حزب که دستگیر شدند طی مصاحبه های تلویزیونی ابواژ نداشت نموده و اچ تسلیم طلبی سیستماتیک در قبال دیکتاتوری تروریستی و ضد مردمی خمینی را به نمایش گذاشتند.

۴- حزب توده حتی هنوز اعلام نکرده است که کدام رهبران یا اعضای آن در سرکوب نیروهای رزمنده مقاومت به طرق مختلف دست داشته و یا بر علیه مقاومت به رژیم خمینی اطلاعات عرضه می کردند.

۵- بر این اساس شورای ملی مقاومت در آخرین اجلاس عادی خود در اسفند ماه ۱۳۶۲، بار دیگر موضع خود را بر پذیرش حزب توده به شورای ملی مقاومت تصریح نمود. این موضع گیری از لحاظ مقابله با برخی شایعات و پاسخ به سئوالات مربوطه صورت گرفت.

از طرف دیگر چون شورای ملی مقاومت از ابتدا اعلام کرده بود که نیروهای وفادار به رژیم های شاه یا خمینی را در خود نمی پذیرد و تنها با نیروهای واقعا مستقل و آزاد یخواه همکاری خواهد نمود، در مباحث اخیر خود همچنین تأکید ورزید که مضافاً بر حزب توده، جریانات وابسته گرا از قبیل نهضت آزادی (بازگان) را ————— که البته واجد هیچ شانسی در آینده نیستند ————— نیز در خط استقلال و آزادی ایران شناخته و حاضر به همکاری و اتحاد با آنان نمی باشد.

ما (شورا) همچنین فکری کمپ جریانات وابسته و دست نشانده سلطنت طلب نیز بیبوده تلاش می کنند تا با جلب حمایت های استعماری و تبلیغ بر علیه مقاومت عادلانه مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران، خود را مطرح نمایند... علیهذا شورای ملی مقاومت ایران معتقد است که تنها راه حل واقعی، پذیرفتن یک ایران واقعا آزاد، مستقل، غیر متعهد و یکپارچه و متحد از جانب تمامی جهان و قدرتهای مهم آن است. تنها یک چنین ایرانی میتواند صلح و آرامش در حساس ترین منطقه استراتژیکی عالم را تضمین نموده و میسر صلح و دوستی باشد و ما فکر میکنیم که برسمیت شناختن چنین ایرانی تنها راه حل جلوگیری از حمام خون و جنگ داخلی و خارجی است و تنها شورا ی ملی مقاومت می تواند در عمل تضمین کننده نیرومند چنین راه حلی باشد. بخصوص که اکنون در اثر انقلاب مردم ایران و در اثر مقاومت مردمی، گسترده، مشروع و سازمان یافته و سلحمانه نیروهای عضو شورا درون تقسیم ایران به مناطق نفوذ نیز جدا سپری شده است.

۶- باید تأکید نمود که ساله حزب توده برای ماکاملا از ساله رابطه هسایگی و ضرورت حسن همجواری ایران با اتحاد شوروی ————— البته در چارچوب استقلال و سیاست عدم تعهد و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر ————— جد است. ما حزب توده را در رابطه با مسائل درونی جامعه خودمان با معیارهای ملی و دموکراتیک و مبارزاتی در ارتباط با اوضاع و احوال تاریخی ایران ارزیابی نموده و بر این اساس همکاری با آن را نمی پذیریم. حال اینکه شوروی یکی از هسایگان ماست که می خواهیم در آینده و پس از بلات گرفتند قدرت بر مبنای استقلال کامل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، با آن، همانند دیگر هسایگانان روابط حسن همجواری داشته باشیم.

شورای ملی مقاومت ایران همچنین بر اساس برنامه و اصول اعلام شده خود، خواستار آن است که ایران مستقل و دموکراتیک فردا، با دیگر کشورها و قدرتهای جهان نیز بر اساس استقلال ملی و منافع مردم ایران، روابط حسنه برقرار نماید، مشروط بر اینکه چه هسایگان ایران و چه سایر کشورها و قدرت های جهان، مقدماً بایستی استقلال آزادی و تمامیت ارضی میهن ما را به رسمیت شناخته و عملاً آن را محترم بشمارند.

بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

تحریریه پیام آزادی، بلکه هیأت اجراییه وجود مآبند که دوفرا از اعضای آنرا نیز و نمایندند داخل تشکیک میدهند. در این باره که چار فاعلی رغم اطلاعات کافی در این باره انتساب مقاله "ملاحظات" به هیأت تحریریه پیام آزادی را لازم میدانند، وارد بحث نمی شوم.

نویسندگان مقاله "مرور" در مقدمه نوشته خود نویسندگان "ملاحظات" را متهم به انحراف از بیانیه شورای متحد چپ میکنند. زیرا بر عزم آنها نویسندگان "ملاحظات" در آنجا نظریاتی را برآورد کرده اند که با "بینش و مفاد بیانیه ... که تاکنون تنها سند رسمی تئوریک سیاسی مجموعه ما را تشکیل می دهد سازگاری نداشته و در بسیاری موارد تقلیل به غیر آن است" از نظر نویسندگان مقاله "مرور" این یک میثاق شکنی طبیعتاً آشکاری است که ایشان را بخودی خود در موضع تجدید میثاق با بیانیه قرار میدهد و اضطراب آنها را وارد میکند. برای روشن شدن مواضع شورای متحد چپ سخن گوئی بیانیه رسمی آنرا بعهده بگیرند و "تقلیل به غیر آن را مانع بشوند. با اینکه دفاع از بیانیه یک سازمان میتواند به شرط پرهیز از جزم گرائی عمیل پسندیده ای محسوب باشد، اما این حق به طور مساوی بین همه اعضای سازمان تقسیم شده است. با در نظر گرفتن این که دفاع از بیانیه در هر حال متکی دریافت های ذهنی احیاناً متفاوتی است که ما از فادان می کنیم، پس هیچیک از ما انحصاراً بر موضع نگهبانی و یادار بودن حق تفسیر و شرح آن قرار نمی گیرند. این حق، عمومی همه اعضای شورای متحد چپ است. برداشتها، تفسیرها و شرح های ضرورتاً ذهنی هیچیک از ما، این اجازه را به ما نمیدهد که برداشتها و تفسیرها و شرح های دیگران را عین "شکستن میثاق" با بیانیه، "نسخه سازگاری" با آن و "تقلیل به غیر دادن" آن بشمار آوریم. توجه به این نکته مخصوصاً نیز به این خاطر ضرورت دارد که تفسیرهای نویسندگان مقاله

"مرور" از بیانیه و یا نقطه نظراتی که به آن نسبت داده اند، از نظر من آنچنان بعضاً با مفاد بیانیه منافات دارد که اگر من نیز خود را در مقام نگهبانی انحصاری بیانیه قرار میدادم، به ناچار آنها را محکوم به "میثاق شکنی" می کردم. این کار البته مذموم است. رفقاً نیز بهتر می بود که به دعوت خود داری از نگار بر دین چنین روشهایی پاسخ موافق میدادند. بهتر می بود که موارد اختلاف نظر خود با مسئولان را بدون بکار گرفتن این کونه روشها در میان می گذاشتند و از وسایل ناسزا و ابراری تحکیم "دلایل" خود استفاده نمی کردند.

اشکال دوم این است که به وسط کشیدن پای بیانیه و رو کردن اسناد رسمی در بحث های پیچیده، حساس و برداشته ای نظیر آنچه در مقالات "ملاحظات" و "مرور" بر آن مطرح شده اند، تنها میتواند شبهه جزم گرائی یا تمایل به پاپوش دوزی در ذهن را به وجود آورد.

بیانیه شورای متحد چپ (یا هر بیانیه دیگری) نمی تواند بخاطر ماهیت عام بودن ضرورتش به سئوالاتی که در این گونه بحث ها مطرح میشود آنچنان پاسخی بدهد که دیگر جای تفسیر و بحث باقی نماند.

صحیح تر آنست که نظرات جدید خود را با استدلال هایی که از درون خود آنها نشأت میگیرند، یا همان استدلال هایی که خود ما را نیز قانع کرده اند مطرح کنیم، نه اینکه بجای اینکار دلیل را در سند های رسمی و یا در تفسیر مفاد آنها جستجو کنیم. این کار حتی اگر عاری از نیت های شائبه آمیز باشد، چیزی در حد و جزم گرائی و دست کشیدن از خلاقیت است. باید قبول کرد که اگر در درون شورای متحد چپ به جای بحث خلاق درباره مشکلات موجود کار به کشافی در سند های رسمی و جنگ نقل قولها بکشید، دیگر آمیدی به پیشرفت آمادگی این سازمان برای دریافت مسائل جدید و تعمیق شناختها باقی نخواهد ماند. من ترجیح میدادم که رفقاً از این شیوه بحث خود داری کنند، ولی حالا که چنین کرده اند، برای توضیح میزان ناسازگاری این شیوه در همین مقاله نشان خواهم داد که چگونه تقریباً همه استنادات نویسندگان مقاله "مرور" به بیانیه بی پایه بوده و نقضهای بسیار سوء تفاهات و نیت غیرهستند.

نسبت های ناروا

در قسمت اول مقاله "مرور" نویسندگان "ملاحظات" ... محکوم به آن میشوند که گوئی "مهرتصدیق سازمانی" به دوفرض زد هاند: "فرض اول آن است که گویا شورای متحد چپ به تئوری مرحله بنسبی کردن، درباره انقلاب جاری میهن ما باور دارد. فرض دوم آنکه گویا شورای متحد چپ مرحله انقلاب را بورژوازمکراتیک میدانند".

این انتساب به دفعات در بخشهای دیگر مقاله "مرور" در قالب انواع عبارات تکرار می شود. اما شگفت آنست که تنها دلیل نویسندگان آن مقاله برای تحکیم این انتساب همان دو جمله ایست که از بخش دوم مقاله "ملاحظات" در قسمت اول مقاله خود نقل کرده اند. تازه یکی از این دو جملات نقلی است از جزوه آموزشی مجاهدین با این عبارات: "سرچشمه اصلی اختلاف

در نظرگاه های مجاهدین و شورای متحد چپ به ارزیابی متفاوت این دو از دوران رشد و مرحله انقلاب ایران مربوط میشود". در جمله بعدی نویسندگان ملاحظات این تشخیص را به طور مشروط و بدون کوچکترین اظهار موافقت با نوع و مقولات و نتایج مرحله بندی کردن انقلاب توسط مجاهدین، در قالب این عبارات تصدیق میکنند:

"با تاکید بر این نکته که این تفاوت ارزیابی سرچشمه اصلی و نه انحصاری اختلاف نظر ما در مبحث مهوراست، این تشخیص نویسنده را تصدیق میکنیم، این تشخیص را که سرچشمه اصلی اختلاف بر سر آن است که آنها و ما در ارزیابی متفاوت از دوران رشد و مرحله انقلاب ایران داریم. (تاکیدها همه جا از نویسنده است).

گفتیم که در هیچ جای دیگری از مقاله "مرور" جمله و یا حتی عبارت دیگری از مقاله "ملاحظات" برای تأکید برداشت مرور کنندگان نقل نشده است. اما برداشت و تفسیر رفقاً از همین یک جمله به شهادت آورده نیز آنچنان جانبدارانه و مشروط است که هیچ ربطی با محتوی آن ندارد.

آنجا در واقع از جمله ای که تنها ناظر بر تصدیق دریافت مجاهدین از "سرچشمه اصلی" اختلاف ارزیابی های متفاوت طرفین از "دوران رشد و مرحله انقلاب ایران" است به نتایجی میرسند که در هیچ بخشی از جمله مهور شاهدی برای آن نمی یابند، تا آنجا که خود مجبور می شوند بنویسند که این "دوفرض" در جملات نقل شده "مستتر" است و "صریحاً نیز در سایر سطوح جزوه آموزشی" (یعنی نه در مقاله "ملاحظات") به چشم می خورد. این برداشت رفقاً تنها میتوان ناسی از فرو افتادن آنها در چاله همان الگوهای سنتی مرحله بندی های دانست که مجاهدین نیز بعضاً در درون آن گرفتار آمده اند. مجاهدین چون خود با مرحله بندیهای الگوگرایانه سنتسی چپ ایران موافقت و خود انقلاب ایران را در مرحله "دمکراتیک نوین" میدانند (رجوع شود به توضیح نشریه مجاهدیه مقاله "ملاحظات"، مجاهد شماره ۱۷۴ ص ۱۳)، ما را نیز بر طبق منطق مرحله بندی الگوگرایانه خود در زمان این قبول قرار میدهند که گویا انقلاب ایران در مرحله "بورژوازمکراتیک" است (مجاهد شماره ۱۲۷، ص ۲۳)، طبق این منطق هر کس که به یکی از دو شق الگو (دمکراتیک نوین یا سوسیالیستی بودن انقلاب) اعتقاد نداشته باشد، ضرورتاً مدتها به شق دیگران (یعنی بورژوازمکراتیک بودن انقلاب) اعتقاد دارد.

رقفا نیز متأسفانه در همین دام افتاده اند زیرا آنها نیز به مجرد مشاهده مفهوم "مرحله انقلاب" و درک مخالفت مقاله "ملاحظات" با اطلاق صفت "دمکراتیک نوین" به انقلاب کنونی ایران، به نتیجه ای میرسند که تنها در داخل این الگو قابل حصول است. داستان آنها شبیه کورنگانی است که جز سیاه و سفید نمیبینند و بنابراین هر چیزی را که سفید نمی بینند، سیاه می خوانند و از وجود رنگهای متعدد دیگر بقیه در صفحه بعد

موضع شورای ملی مقاومت

در قبال شایعه پذیرش حزب توده

۷- تلقی شورای ملی مقاومت از حزب توده به هیچ وجه قابل تعمیم به سایر نیروهای مارکسیستی ایران نیست و این شورا هرگز نه در گذشته و نه در حال حاضر، مبارزات هیچ یک از نیروهای مارکسیستی ایران برای آزادی و استقلال و برای برقراری عدالت اجتماعی را به بهانه انحرافات حزب توده تخطئه ننموده، بلکه آن را اچ گذاشته است. هم اکنون بخشی از این نیروها چه به صورت فردی و یا به صورت گروهی در شورای ملی مقاومت عضویت دارند. کما اینکه شورای ملی مقاومت پیوسته برای پذیرش عضویت عموم نیروها و شخصیت های ملی و دمکراتیکی که در مسیر استقلال و آزادی ایران خواستار همکاری با این شورا باشند، آمادگی داشته و دارد.

مسئول شورای ملی مقاومت

سعید رجوی

ملاحظات در

که شروع پدیده ضمیمه رنگ هارا تشکیل می دهند، غافل می ماند. آنها سیرکویانی توانند قیون کند که ممکن است کسانی نیز باشند که آه تصویر بیرون از امکانات تبیینی این مقولات و انگوی آنها را انقلاب ایران و دوران رشد داشته باشد. رایس چارچوب را برای بیان این واقعیت پیچیده تنگ و نامناسب تشخیص دهند. شگفتی من از این است که در مقاله "ملاحظات" رابده قول خودشان چند بار خوانده و بازخواستی کرده اند، ولی با این همه بارخواستی متوجه شواهد متعددی که در آن مقاله برای ارزیابی دگرگونی رفقای نویسنده "ملاحظات" از این گوند سا- غل وجود دارد، نشده اند. برای جلب توجه آنها لازم می دانم که در این جا چند شاهد را از آن مقاله نقل کنم و در ضمن این کار متذکر چند نکته نظری در مورد مقاله "مرحله بندی بشوم" رفقا ظاهرأ با عنوان "مرحله بندی انقلاب مخا لغند" آنها به قول خودشان دارای يك "بیش پروء ای" "از تکوین و تکلیف جامعه" و انقلابند و هرگونه دریافت "مقطعی" مرحله ای را ناظر بر تئوری های بسته و از پیش محصور شده می شمارد. گفتم ظاهرأ، زیرا آنها خود چه از این راه که در ارزیابی نظر نویسندگان "ملاحظات" در دام مرحله بندی بهای الگوگرایانه گرفتار میشوند و چه از این طریق که خود انقلاب ایران رابده سه مرحله دمکراتیک، مدنی و سوسیالیستی تقسیم بندی میکنند (در این ساره بعداً توضیح خواهیم داد)، دست کم به طور ناخود آگاه، دست به مرحله بندی کرد و انقلاب و تاریخ ایران میزنند و من در نفس این عمل اشکالی نمی بینم. به نظر من هیچ تعارضی بین يك عمل مرحله بندی تاریخ و "بیش پروء" ای آن وجود ندارد. هر پروء ای را میتوان مرحله بندی کرد. مشکل در این است که این عمل را باید به صورت مشخص، در متن واقعیت و به و ن غفلت از طبیعت جریانندانه پروء انجام داد و نه بابه کاربرد انگوهائی که از مرحله بندی بهای غلط یا درست واقعیت جوامع دیگر اتخاذ شده اند. میتوان انقلاب ایران را مرحله بندی کرد و در عین حال متذکر شد که مرحله ها مقاطع یا کیفیت هایی ارتباط بهم میسند، بلکه اولاً زمینه های تکوین هر يك در مرحله قبل پیدا یی یافته و متکامل میشود، و ثانیاً کیفیت هر مرحله آمیزه ای از کیفیات مرحله قبل و بعد را نیز دربر دارد. بر این اساس مارکس و انگلس هم تاریخ بشر را مرحله بندی کردند و این تاریخ میارزات دمکراتیک در اروپا را. مشکل برای این دوران بندی در تاریخ مثلاً جامعه ما از آنجا حاصل شد که مثلاً آقای بطروشفسکی باید لهای ایرانی همان الگوی دوران بندی مارکس رابده نحوی که به تصویب ویا تحریف سوسیله استالین رسیده بود، بر روی تاریخ ایران گذاشتند و مرا- حل پیش فرموده را در آن نیز کشف کردند، در حالی که اگر تاریخ ایران را بر مبنای واقعیات

مشخص خود این جامعه دوران بندی میکردند، به نتایج دیگری میرسیدند. همینطور است-ا- لیستهای جدید مان که همین بلار با تاریخ بعد از مشروطه ایران آورده اند و دارند در می آورند. در مقابل این کج رویها طبیعتاً نمی باید به طرف دیگر افراط افتاد و دیگر هر نوع مرحله بندی را مردود شمرد. مرحله بندی يك عمل روشن شناسانه است که میتواند به شرط به کاربرد روشهای علمی مفید بشود و در اثر الگوگرائی به نتایج وخیم بیانجامد. در مورد انقلاب کنونی نیز میتوانیم در صورت لزوم، با تکیه به روشهای علمی پروسه را مرحله بندی کنیم، ولی در عین حال به مخا طب خود بگوئیم، به نظر ما انقلاب ایران اکنون در مسیر تحولاتی خود نه در مرحله "بورژوا- دمکراتیک" است و نه در شبه مرحله "دمکراتیک نوین" و یا مرحله "سوسیالیستی" بلکه دارای کیفیات ویژگیهایی است که در هیچ يك از مقولات این الگو دیده نمی شود، و این درست همان کاری است که مقاله "ملاحظات" انجام گرفته است. مقاله "ملاحظات" سرتاسر حاوی آن چندسان دریافتی از جامعه کنونی ایران و انقلاب آنست (تاکید مکرر بر عقب ماندگی همه جانبه جامعه، توجه به حوا اجتماعی-سیاسی را در یکال موجود و مخصوصاً بر ضعفهای بورژوازی) که قاعدتاً نباید موجود هیچ استنباط کجی در ذهن هیچ کس بشود، این استنباط که گوئی اظهارات این مقاله نیز بر مبنای مرحله بندی بهای تقلیدی سنتی و یا بر اساس اعتقاد به بورژوا- دمکراتیک بودن انقلاب استوار شده است. میگویم هیچکس، ولی منظورم در واقع کسانی است که برای مبارزه با نظریات منعکس شده در مقاله "ملاحظات" به دنبال مستمسک سازی نمی روند و یا از این که دیگران علم تکفیر را علیه سازمان شورای متحد چاپ بردارند، باک ندارند. آنچه در قالب تبویحات و اشارات مقاله "ملاحظات" گفته شده است، همگی بهانه هارا از دست پاپوش سازان و یا دلایل بیم را از بینمانگان میگیرد. در آنجا گفته شده است که در دایره امکانات و مشخصات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ما شرایطیک انقلاب بورژوا- دمکراتیک و یا سوسیالیستی وجود ندارد، در آنجا اشاره شده است که انقلابهای دمکراتیک نوین به دمکراسی منجر نخواهد شد، در آنجا برای نکتته تاکید شده است که سوسیالیسم یا هر شکل اجتماعی دیگری که فراتر از سرمایه داری میروند، نیازمند به پیشرفت پیش شرطها و تمالی در زمینه های متنوع اقتصادی، فرهنگی و روانی اجتماعی و افراد است. در آنجا به این واقعیت ملموس توجه شده است که عقب ماندگی همه جانبه جامعه ایران دلیل فقدان این پیش شرطها و ناظر بر این واقعیت تلخ است که نتیجه انقلاب ایران نمی تواند چیزی بیش از آن باشد که هم اکنون در نمونه های موجود يك جامعه پیشرفته سرمایه داری (که خود برغم همه پیشرفتگیشان جوامع

ما قبل سوسیالیستی هستند) تحصیل شده است. گفتن این که محدود و امکانات جامعه ما خیال های خوش و خام دیگران را باطل می سازد، دلیل اعتقاد به بورژوا- دمکراتیک بودن انقلاب ایران نیست، در مقاله "ملاحظات" برای این انقلاب نامی انتخاب شده است. ولی در آنجای خوانیم: "بحث بر سر راهی است... که باید بدون توجه به الگوهای موجود بدون انتظار از تکرار راههای طی شده کلاسیک و یا در نظر داشت تجربه جامعه خودی و سایر جوامع عقب مانده، نام و نشانی ایرانی برای آن یافت" ("ملاحظات" ص ۱۳ ستون ۲). قول اخیر تنها یکی از نمونه های جملات متعددی است که در مقاله مذکور به اندازه کافی صریح نقطه نظر نویسندگان آن را برای خواننده در مورد مساله مرحله بندی و رهبری بورژوازی روشن میکند، نمونه های دیگر:

"استعمال الگوها و مفاهیم مرسوم در جامعه شناسی ساخت و تکامل جوامع پیشرفته سرمایه داری در تحلیل ساختهای اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و در تبیین "مرحله انقلاب" آن یکی از منافع اشتباهات مبعی است که غالب روشنفکران را- یکال و اعتدالی ما مرتکب میشوند. این اشتباه روش شناسانه آنها رابده سوی استنتاجهای منحرف میکند که به سبب سازگارشان با واقعیات جامعه ایران مصدر بسیاری از تشی های زائد و سرد-تفا- هعات قابل جتناب بین گروههای مختلف سیاسی میشوند. یکی از موارد این اشتباهات را میتوان در مشاخره ای مشاهده کرد که بر سر مساله تعیین رهبری و هژمونی همواره درگیر بوده است. روشنفکران میانه رویی برخی از چپ ها بدون توجه به کیفیت و ترکیب نیروهای سیاسی ایران و بدون رعایت عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که موجود این کیفیت و ترکیب شده اند- خواهان نوعی برقراری قراردادی و یا حتی جبری هژمونی بورژوازی از طریق تن در دادن نیروهای را در یکال به این امر و یا به کاربرد روشهای کود- تائی در قبولان آن میشوند. آنها میگویند؛ چون دمکراسی در جامعه بشری تاکنون جز از راه سرمایه داری حاصل نشده است، پس ایران نیز باید در راه دمکراسی از این الگوی پیروی کند، حتی اگر لازم باشد که بابه کاربرد شیوه های کود تائی از دمکراسی "موقتاً" صرف نظر بشود. در مقابل آنها روشنفکران را در یکال و چپ رابده بکار بردن همان منطق الگوگرایانه تمثیلی اعلام میکنند که چون جامعه ایران سرمایه دارانه و در نتیجه بورژوازی است، پس انقلاب سوسیالیستی در دست مرحله قرار دارد و رهبری آن نیز بالطبع با پرولتاریا (حزب پرولتاریا) باید باشد. عدم حضور پرولتاریا بابه صورت طبقه متکامل و آگاه (طبقه برای خود) و فقدان حزب پرولتاریائی آنها را از استخراج این حکم (از الگو) مانع نمیشود. آنها میگویند که نوعی برداشت غلط یک نوع راه رشد غیر سرمایه دارانه را تبلیغ میکنند و خواهان تشکیل دولت پرولتاریا و دهقانان (با نمایندگان انتخاب نشده آنها) بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

میشوند، متوجه این واقعیت نیستند که: اولاً خود از راه رشد صحبت میکنند، یعنی در جستجوی چاره برای عقب ماندگی ایران اند. آنها متوجه نیستند که ورود به این راه نمیتوان با ورود به يك مرحله و مدار بالا تراز سرمایه داری اشتباه کرد" ("ملاحظات" ، پیام آزادی، شماره ۲۲، صفحه ۹، ستون ۳ و ۲)

ملاحظه میکنید که نویسندگان "ملاحظات" در قالب این جملات به تمایل دیگران به مرحله بندیهای الگوگرایانه و به نتایج حاصل از این تمایل در ارتباط با هژمونی این یا آن طبقه و یا نمایندگان خود گزیده آنها برخورد منفی میکنند، و در این کار روشنفکران معتقد به رهبری بورژوازی را نیز از قاعده مستثنی نمی سازند. در ادامه همین جملات در مقاله "ملاحظات" می خوانیم: "به نظر ما شناخت جامعه ایران و تشخیص وران رشد و مرحله انقلاب آن بر اساس هیچیک از این الگوها ممکن نیست" (۹ ص ۳) . در صفحه ۱۱ ستون اول و دوم میتوانیم این جملات را بخوانیم:

"بورژوازی ایران نمی تواند به سبب ضعفهای بنیادی و سیاسی خود و همچنین به علت صعوبت مبارزه با ارتجاع مساله براندازی رژیم کنونی و ساختمان جامعه جدید را تحت رهبری انحصاری خود حل بکند. . . نیروهای رادیکال نیز به تنهایی قادر به پاسخگویی به مسائل براندازی رژیم کنونی و پایه ریزی يك نظام دمکراتیک و استقلال گرایانه در مرحله بعد نیستند. . . بنا بر این مانه از رهبری بورژوازی و نه از رهبری نیروهای رادیکال سخن نمی گوئیم" بلکه معتقد به يك ائتلاف بزرگ هستیم.

در همین صفحه در ستون آخرین جملات درج شده اند:

" پاسخ ما به این سؤال که آیا انقلابی که با این مشخصات صورت میگیرد یا جامعه ای که در این مرحله از گذر قرار دارد، يك انقلاب یا جامعه بورژوازی - دمکراتیک است یا دمدراری بالا - تراز این ارتفاع استقرار می یابد، از مقدماتی که در سطوح فوق طرح کردیم، روشن میشود. معیار مدارسنجی اگر میزان رشد جامعه در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد، 'انقلاب ما - صرف نظر از اینکه نهایتاً با چه کیفیتی و به وسیله چه نیروئی رهبری شود - انقلاب يك کشور عقب افتاده است، کشوری که نه تنها با سو - سیالیسم، یا جامعه بی طبقه توحیدی هنوز فاصله های زیاد دارد، بلکه هنوز به هر طریق تلاشهایی طولانی باید بکند تا دست کم از نظر اقتصادي به سطح رشدیکی از جوامع پیشرفته بورژوازی - دمکراتیک کنونی برسد. معیار اگر رهبری است (که به نظر ما البته معیار درستی نیست) می بینید که ما نیروهای سیاسی بورژوازی را قادر به انجام این کار نمی بینیم، همانطور که توانایی نیروهای نیز اعتقاد نداریم که خود را نمایند ه پروولتاریا و دیگر قشرهای زحمتکشان میدانند. این مفاهیم به نظر ما بیشتر گمراه کننده اند تا توضیح

دهنده"

می بینید که نویسندگان " مرور . . . با وجود مطالعه و بازخوانی مکرر "ملاحظات" به نحوی که برای من قابل فهم نیست، از مطالعه سطوح فوق غافل مانده اند و یاد هنگام ارزیابی نظریه نویسندگان "ملاحظات" این اظهارات را فراموش کرده اند. متأسفانه این غفلت و فراموشی رفقای ما را تنها در این مورد به سوء قضاوت وارد کرده است، بلکه در مناسبات دیگر هم تکرار می شود. آنها مثلاً در يك جا نویسندگان "ملاحظات" را تلویحاً در مضامین عدم توجه به عوامل سیاسی و فرهنگی در ارزیابی امکانات انقلاب قرار میدهند. آنها می نویسند: نویسندگان "ملاحظات" برای این نکته تأکید میکنند که " مشخصات و ویژگیهای سیاسی يك انقلاب صرفاً از ساختارهای اقتصادی و درجه رشد نیروهای مولده و تضاد آن با مناسبات تولید حاکم" حاصل میشود. بر پایه همین قضاوت آنها به نویسندگان "ملاحظات" توصیه میکنند که " احکام سیاسی ریزش فرهنگی راجع به بارها و آرد های يك انقلاب" را " تنها از حوزه و محیطه اصل مالکیت و مشتقات حقوقی و صوری آن استنتاج نکنند. این توصیه ها لازم نمی بود اگر رفقا از این نکته غفلت نمی کردند که نویسندگان "ملاحظات" با توجه به اراده گزائی مخاطبان خود به ناچار تکیه اصلی استدلالهای خود را بر آن گذاشته اند که " انقلاب يك عمل یاروند سیاسی محض نیست" بلکه عامل سیاست در کنار عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با یستی مشترکاً ملحوظ شود. علاوه بر این نویسندگان "ملاحظات" هم در این مورد وهم در جمیع موارد دیگر هیچگاه عوامل اقتصادی را تنها نام نبرده و مطلق نکرده اند. صحبت آنها هم جا از این است که سرنوشت انقلاب " منوط و مشروط به بلوغ روند ها و واقعیات است که باید در سطوح اقتصادی، اجتماعی سیاسی و فرهنگی تحقق یابد" (۸ ص ۳) یا عمق دمکراسی قابل تحصیل در يك انقلاب " منوط به آنست که جامعه مورد نظر از نظر رشد نیروهای مولده، سنت های دمکراتیک و میسران توانائی برای خودگردانی به حد کفایت برسد، مقصود برسد، محمل های اجتماعی چنین تحولی در آن جامعه بوجود آمده باشند و رشد سیاسی و فرهنگی مخصوصاً طبقات و احزاب رهبری کنند. انقلاب کفایت مقصود را بدهد. " (۹ ص ۱) در ادامه همین جملات میخوانیم که دست یابی به "دمکراسی پایدار مردمی (به نحوی که فراتر از دمکراسی قابل تحصیل در جامعه سرمایه داری برود) بستگی به آن دارد که " شرایط لازمه برای تساوی اقتصادی، دسترسی زحمتکشان به وسایل و منابع نظرسازی، تعمیم توانائی تصمیم گیری (از طریق حذف و یا لااقل کاهش تقسیم بین کاریدی و فکری) فراهم شده باشد. می بینید که نویسندگان "ملاحظات" در قالب عبارات مختلف به اعتبار عوامل غیر اقتصادی در تعیین سرنوشت انقلاب توجه لازم را کرده اند. اما اگر این اشارات متعدد برای نویسندگان " مرور بر ملاحظات" کفایت نکرده است، شاید به آن دلیل باشد که آنها خود

بلخ نوعی اراده گزائی، دل بستن به آرزوها و ناخشنودی از تنگناهای نادل پسند، ولی متأسفانه واقعی شده اند، به عبارت دیگر (به ظن من) هشداری که آنها برای اجتناب از استنتاج " بار آورد های يك انقلاب" از حوزه و محیطه اصل مالکیت و مشتقات حقوقی و صوری آن می دهند، دست کم تا حدی نیز ناشی از دل بستن خود آنها به این آرزوست که یکا ش" پهنه گرایش استمنوع و دامنه توانهای قابل تحقق، نسلان در عرصه فرهنگی و سیاسی " بستگی چندانی به " ساختارهای اقتصادی"، " رشد نیروهای مولده"، " مناسبات تولیدی" و " مشخصات اقتصادی مرحله شروع. . . هر حرکت و جنبش انقلابی" نداشت. شاید بهترین دلیل برای صحت این برداشت اصراری باشد که رفاقه کور بودن انقلاب های ۲۰۰ سال اخیر رفاقی این عبارات میکنند: " هیچ يك از انقلابات طول تاریخ ۲۰۰ ساله اخیر بر حسب قرارهای از پیش تعیین شده صورت نگرفته اند. همیشه قرارها بعداً توضیح یافته اند. نه زمان وقوع و نه عمق و درجه فراگیری مضامین سیاسی - فرهنگی انقلاب و زهمه مهمتر، اشکال بروز فاذا قدم توده ای و یاقیام اصلاً و ابداً قابل محاسبه و پیش گوئی نیست. زیرا این ها جملگی به عرصه کنش انسان ها بسته اند. تنها میتوان به قید احتیاط سخن از ریزش و پیدایش آن اشکالی گفت که ظهور آنها در قریب به اتفاق انقلابات روی داده و به اصطلاح در شعرا قواعد ثابت در آمده اند." نتیجه ای که نویسندگان این سطوح از این مقدمه میگیرند در جمله بعد به صورت این سوال مطرح میشود که " آیا از نقطه نظر تفکر علمی نیز حتی صحیح ترین نیست که به جای پافشاری بر تئوری و تئورهای مرحله بندی . . . وظایف و مطالبات سیاسی خود از يك انقلاب را در بستروا قعی جریان و دینامیسم آن جای دهیم و بدین سان نه دست خود را ببندیم و نه - در تئوری دست مرده ای را که بهرحال خود تاوان تنگناهای توان خود را خواهند پرداخت؟" اگر نویسندگان این جملات از این اظهارات خود تنها این را منظور میکردند که پیش بینی هیچیک از مشخصات انقلاب های ۲۰۰ ساله اخیر به طور علمی دقیق میسر نبود است و از این رو در مورد انقلاب ایران نیز قاعده همین خواهد بود و در این مورد نیز یابستی آماده مواجهه شدن با اتفاقات غیر مترقبه بسیاری باشیم، من گفته آنها را با جان و دل می پذیرم، ولی نویسندگان ما به نتایج میرسند که قابل حصول از مطالعه انقلابات ۲۰۰ سال اخیر نیست، نادرست ترین نتایج ممکن از چنین مطالعه ای میتواند این باشد که پس " وظایف و مطالبات سیاسی خود از يك انقلاب را در بستروا قعی جریان و دینامیسم آن جای دهیم"، از کوشیدن برای پیش بینی و پیش گیری نتایج نامقبول انقلاب خود داری کنیم، اراده و بصیرت خود را به دینامیسم های ناشناخته واگذار کنیم و باکی از آن نداشته باشیم

بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

که مردمانی که انتظار تحقق کاخهای خیالی خو را از انقلاب دارند، "به هر حال تاوان تنگنای خود را توان خویش را" بپردازند، یعنی با سر به زمین بخورند و از زیر بار یک استبداد بیرون نیامده، سنگینی استبداد دیگری را بر دوش خود احساس کنند. رفاقیان تاریخ انقلابات، ۲۰ سال اخیر را برای چه مطالعه کرده اید، چگونه میتوانستید توصیه چشم پوشی از درسهای رابکنید که در این مطالعه بایستی فرا گرفته باشید، چگونه می توانید بگوئید علیرغم این دانش نسبی مطلقا کور باشیم و تا آنجا که دست کپ از عهده مان بسر می آید به پیش گیری از آن استبدادی نپردازیم که ناگزیر خواهد بود، اگر از همین امروز سعی در شناخت تنگنای توانمان نکنیم؟ رفقا، انقلاب با گذشتن، اگر همه تنها بر "بسترواقعی و جریان دنیا میس" خود جاری شدند و عامل آگاهی را در آنها نقشی تعیین کننده ای نبود، در ضمن متضمن درسهای هم بودند که اگر نیا موزیم مجبور می شویم که هنوز در مرحله تجربه انقلابیون ۲۰ یا ۳۰ سال یا ۸ سال یا پنج سال پیش رجسما بر زمین، اگر نیا موزیم که چرا محصول انقلاب فرانسه استیلای خرد و نتیجه انقلاب اکتبر استقرار عدالت و سوسیالیسم نبود، این را نخواهیم آموخت که انقلاب ایران نیز قاره تحققی بسیاری از روشها را نخواهد شد، این راهم نخواهیم آموخت که اگر برای حقیقت واقعی نگذاریم چه بسا کدها نفلای بی های همین امروز نیز فراد پایه گذار استبداد از نوع دیگری شود و برای وطن ما حتی درجات نا چیزی از مکرسی را نیز به ارفغان نیاورند.

در قسمت دوم مقاله "مروری" که به عنوان "نوع و راستای مکرسی" مشخص شده است، می نویسند: "نظریه نویسندگان" ملاحظات" در این مورد درست از ترمز مرحله بورژوا - مکرسی استنتاج شده است، یعنی رفاقی که به مکرسی بورژوازی یا صوری چسبیده اند و هرگونه تلفیق و تکمیلی را در این باره به بهانه عدم رشد پیش شرط ها، با تندی و طعن طنز مردود و شمرده اند" نویسندگان این جملات در انتهای این بخش از مقاله خود با زهم تاکید میکنند که این نوع نظریه (منظور نظریه نویسندگان "ملاحظات" است): "مجبور است ضعف بنیادین خود را از طریق پند و اندرز و نصایح میانه روانه جبران نماید و بدین طریق حتی از دریافت صحیح منابع و ذخایر مردمی مکرسی صوری نیز محروم شود" متاسفانه این استنتاج هم بدون هیچگونه استناد به مقاله "ملاحظات" صورت میگیرد. علت طبیعتا این است که در سرتاسر این مقاله جایی پیدانی شود که در آن مفاهیم "مکرسی بورژوازی" و "یا" مکرسی صوری" حتی به کار گرفته باشد، چه رسد به صورت جانبدارانه و اثباتی. بنابراین در این مورد هم متاسفانه شاهد آن هستیم که رفاقیان پیشداوری و یا آنچنان مقدماتی گذاشته اند که پایه ای در مقاله "ملاحظات"

ندارد. انگیزه های غیردین در این مورد نیز ظاهرا آن اندازه موثرند که دیگر برای کسانی که این یا آن نظریه را به مقاله "ملاحظات" نسبت میدهند فرق نمیکند که آیا شاهی نیز برای این انتساب در خود مقاله پیدا کرده اند یا خیر. علاوه بر این رفاقیان تنها نظریاتی را که در "ملاحظات" نیست به آن نسبت میدهند، بلکه جملاتی را که می توانند نافی انتسابهای آنها باشند، به کلی نادیده میگیرند. مثلا توجه نمیکنند به این که در صفحه ۱۱ ستون ۲ "ملاحظات" پس از نغسی امکان رهبری انحصاری انقلاب توسط بورژوازی این جملات به چشم میخورد: "بورژوازی بایستی به شرکت نیروهای رادیکال در رهبری انقلاب تن در دهد" و "کیفیت و شکل سیاسی این شرکت به هر صورتی درآید، مضمون برنامه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنرا تن در دادن بورژوازی به امتیازات و حقوقی تشکیل باید بدهد که به کارگران و دیگر قشرهای زحمتکش ایران تعلق دارد. محدودیت سرمایه انحصاری و رعایت حقوق مکرسی همه احزاب و خلیقهای ایران از جمله خواستهای حداقل دیگری هستند که قبول آنها شرط لازم امکان یافتن همکاری نیروهای رادیکال با نیروهای سیاسی بورژوازی است." ملاحظه میکنید که اگر منظور از "تلفیق و تکمیل" این ملاحظات میبود، اینها از نظریه نویسندگان "ملاحظات" دور نیافتاده اند ولی ظاهرا در این جا هم عشق به پریدن از روی امکانات واقعی و خود را به آب دنیا میس پویای تاریخ زدن و تنگنای رابعد از وقوع فاجعه درک کردن با کبودی تمایل رفاقیه پیشداوری، درهم آمیخته و توان بصیرت شان را کاهش داده است.

علاوه بر نقص استدلال که به صورت غفلت از ارائه شواهد و اغماض از شواهد های مخالف در آمده است، رفاقیان کار عمده ترین شرطی که مراعاتی برای یک قضاوت منصفانه الزام آور است، به آسانی رد می شوند، از کنار الزام توجه به مخاطبان مقاله "ملاحظات" و اندیشه ها و برداشت های ویژه آنها، از کنار این واقعیت که مخاطب "ملاحظات" کسانی هستند که میخواهند یک مکرسی "عمیق" و "اصیل" و "پایدار مردمی" به معنای رادیکال ایران متحقق سازند که در تئوری "انقلاب مکرسی" منظور میشود. رفاقیان در این جا ترجیح میدهند که خود را از مشغولیت با این ساله مهم (مخصوصا برای سازمانی که هم پیمان مجاهدین در شورای ملی مقاومت است) و این سوال مرکزی مقاله "ملاحظات" بر حذر دارند. آنها می نویسند: "مادقیقانی ما در این مقصود مجاهدین از مکرسی پایدار مردمی چیست؟ قصد نداریم در تائید و یا تکذیب آن قلمفرسائی کنیم". آنها به خیال خود مشکل را از این طریق حل میکنند که مراتب امید خود را به اطلاع مجاهدین، آنها در قالب بیان مقاله تائیدی می رسانند، امید به این که "رفقای مجاهد، هم در این مورد وهم در شرح مفهوم مرحله مکرسی نوین، توضیحاتی دقیق تر

بدهند، تا امکان ارزیابی مستند از آراء و عقاید آنها فراهم شود." من تصدیق میکنم که مجاهدین در مورد استعمال واژه "مکرسی نوین" برای توصیف مرحله کنونی انقلاب ایران، در مورد مصداق این مفهوم و برنامه چنین انقلابی دارای نظریه واحد، پرداخته و انجام یافته ای نیستند من نیز شاهد آن هستم که مثلا پس از اعلام این که "مجاهدین خلق ایران - به مثابه یک سازمان انقلابی... انقلاب ایران را یک انقلاب مکرسی نوین میدانند" (مجاهد، شماره ۱۷ ص ۲۲) در شماره های بعد مجاهد این مفهوم جای خود را در نوشته ها و پیام های کسانی چون آقای رجوی، رضائی و بریشم چی به مفاهیم دیگری چون "انقلاب نوین" (رجوی، پیام به مناسبت روز جهانی زن، مجاهد شماره ۱۹۴ ص ۲) داد. من تصدیق میکنم که مثلا تفاوت چشم گیری بین آن محتویاتی وجود دارد که مجاهدین در جزوه "ارتجاع چیست و مرجع کیست؟" از یک طرف و جزوه "دیدگاههای مجاهدین خلق درباره قانون اساسی" از طرف دیگر - به تصور خود از مرحله انقلاب می دهند، با این همه من شاهد آن هستم که اولاً در میان مجاهدین اعتقاد به "انقلاب مکرسی نوین" به معنایی که در تئوریهای ویژه این مفهوم منظور در عمل این گونه انقلابات تجربه شده است، شیوع وسیع دارد و تا نیافتارهای آنها چه در رابطه با نیروها و عناصر سیاسی خارج از شورای ملی مقاومت و چه در ارتباط با اعضای این شورا شواهد زیادی برای انطباق عمل مجاهدین با اعتقاد به این تئوری بدست میدهد، گرچه در این جانیز از این نکته غفلت نمیکنم که عمل مجاهدین نیز مانند نظرشان یکدست نیست. شمردن شواهد این برداشت از نظریات و رفتارهای مجاهدین احتیاج به نوشته ای جداگانه دارد، ولی من مطمئن هستم که نویسندگان "مروری بر ملاحظات" نیز اگر می خواستند، امکان آنرا داشتند که اطلاعات بیشتری بیشتر از آنچه خود دارند درباره "مقصود مجاهدین از مکرسی پایدار مردمی" و "مرحله نمود مکرسی نوین" به دست آورند. در هر حال آنها باید این حقیقت را تصدیق کنند که قضاوت کردن درباره مقاله ای که مخاطبش یک سازمان معین با نظریات و روش های خاص است، از این طریق آسان تر نمی شود که آنها از نظریات و روش های این سازمان اظهار بی اطلاعی کنند، با این وجود مقاله ای هم در دم موضع انتقادی مقاله "ملاحظات" نسبت به برخی از نظریات و روشهای این سازمان به رشته تحریر درآورد. صرف نظر از مساله مخاطب و ویژگیهای نظری و روشی آن دست کم این نکته باید برای رفاقیان روشن باشد که در مقاله "ملاحظات" سخن از "مکرسی پایدار مردمی" به معنی مرسوم و معمول در تئوری انقلاب مکرسی نوین است. و در همین رابطه است که نویسندگان آن مقاله اعلام میکنند که شرط لازم برای تحقق مکرسی پایدار مردمی را "تساوی

بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

اقتصادی، دسترس زحمتکشان به وسایل و منابع نظرسازی، تعمیم توانائی تصمیم گیری از طریق حذف ویلا اقل کاهش تقسیم بین کاربندی فکری" (ص ۹۳) ، یعنی همه آن مقدمات و مقدمات دیگری تشکیل میدهد که متاسفانه در جامعه کنونی ما فراهم نیستند. در همین رابطه است که نویسندگان "ملاحظات" میگویند حد اقل زبان تاکید بر ایجاد "دکراسی" منظور شد در رتئوری "انقلاب د مکراسی نوین" در زمینه عقب افتادگی جامعه ما از زمین بردن امکانات موجود برای د مکراسی واقعی است. شاهد همه اندازه کافی در "د مکراسی های خلقی" امروزی وجود دارد و نویسندگان مقاله "مروری" خود آن ها را به حد کفایت می شناسند. علاوه بر این اصرار "ملاحظات" بر رعایت زمینه امکانات به هیچ وجه به آن معنی نیست. و در این مقاله یا جای دیگری شاهدی برای عکس آن نیز وجود ندارد. که نباید در همین جامعه امروزی برای دست یابی به حداکثر امتیازات و حقوق د مکراسی برای زحمتکشان مبارزه کرد و مبارزه برای تحقق حداکثرهای ممکن هیچگونه مغایرت با کوشش برای شناخت و قبول مرحله ای محدود و امکانات نذر اینها شرط لازم یکدیگرند.

استناد های نامشروع

تا اینجاسخن از نسبت های نادرستی میرفت که نویسندگان مقاله "مروری" بدون هیچ استناد و استدلال به مقاله "ملاحظات" میدهند. اما آنها ظاهراً اصلاح را در این دیده اند که برای تقویت موضع خود پای "بیانیه شورای متحد چپ" راهم به میان بکشند و در مقام "نگهبانی" از آن، در عین حال این ادعا را نیز به نسبت های ناروای خود بیفزایند که گویا "بیانیه" حاوی همان مواضعی می باشد که آنها در مقاله خود اتخاذ کرده اند. به عبارت دیگر آنها بعد از این که برای نویسندگان "ملاحظات" یک دستگاه نظری مصنوعی منطبق با ایرادات خود می سازند، برای تاکید هر چه بیشتر بر غلط بودن این دستگاه خود ساخته، به بیانیه نیز دست میرند و در آن چنان مواضعی را کشف میکنند که من هر چه بیشتر میگردم، کمتر به جستن اثری از آنها در این "تنها سند رسمی" موفق میشوم. مثالهای زیر نشان خواهند داد که کشفیات آنها در بیانیه هم از مقوله تفسیر و سر داشت های ذهنی نیست، بلکه در ارتباط با همان منطقی است که منجر به کشف همان نظریات ساختگی در "ملاحظات" هم شده است.

رفقا در قالب جملات مختلف سعی به اثبات این ادعا کرده اند که بیانیه نیز مانند آنها هرگونه مرحله بندی انقلاب را رد میکند؛ بیانیه در قالب جملات فوق که بارها به اشکال گوناگون مورد تاءکید قرار گرفته باینش پروسه ای ما را ارتکوبین و انکشاف جامعه به نمایش گذاشته است و نه در یافتی مقطعی و مرحله ای را که پیوسته ناظر بر تئوریهای بسته و زینتی محصور می باشند.

این که روح بیانیه با دریافتهای مقطعی و

مرحله ای ناظر بر تئوریهای بسته و زینتی محصور مخالف می باشد، مورد قبول من نیز هست و همانطور که دیدیم "ملاحظات" نیز دارای همین موضع نسبت به مرحله بندی انقلاب و تاریخ است اما من نه در سایر فرصت ها و عبارات بیانیه و نه در جملاتی که رفقا از آن نقل کرده اند (ص ۲۴، ص ۲) "مقاله مروری" اثری از شهادت بر صحت برداشتهای رفقای منی بنیم. اگر یار د یگر به همان جملات رجوع کنیم، خواهیم دید که آن جملات مبارزات د مکراسی و ضد امپریالیستی کنونی و شرکت شورای متحد چپ در آنها را در برورنمای یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی مطرح میکند و به هیچوجه سخنی از "بینش پروسه ای" انقلاب، آنهم به نحوی که نافی هرگونه مرحله بندی آن باشد، نمی گوید. این که انقلاب اجتماعی ابتدایاً به ساکن انجام نمی گیرد، بلکه زمینه های تحقق آن در جامعه ما قبل د اثر مبارزه سوسیالیست ها و زحمتکشان و بر اساس قانونمندیهای حاکم بر جامعه ما قبل به تدریج در همین جامعه بوجود می آیند، به هیچوجه رویداد معنی نیست که پس این پروسه را نمیتوان در صورت مراعات تشریفات علمی و روش شناختی، به مراحل تقسیم کرد و یا تاریخ جامعه ای را که بستر این پروسه است، در مراحل تاریخی مسیر حرکتش مورد مطالعه قرار داد. صرف نظر از اینکه این عمل از نظر علمی و از نظر فوایدی مختل آن برای سازماندهی بهتر مبارزه هیچ اشکالی ندارد (البته در صورت پرهیز از الگوگرایی)، بیانیه نیز هیچ جابه جایی خود را مشغول این مسائل نکرده است. اگر چنین کاری در بیانیه صورت گرفته بود، در واقع نقطه ضعفی را تشکیل میداد که میتواند مثلاً اشکالات نابجا در پیوستن کسانی به شورای متحد چپ به وجود آورد که در مورد امکان یا عدم امکان مرحله بندی تاریخ و انقلاب دارای نظرات متضادی هستند، بدون این که تفاوتی هم در این نظر اماسی داشته باشند که مبارزات د مکراسی و استقلال طلبانه زمینه ساز انقلاب اجتماعی سوسیالیستی هستند، و یا در این نظر که باید از هم اکنون سعی در نیل به دست آورد هائی کرد که زمینه گذار جامعه به سوسیالیسم را هر چه فراهم تر میکنند، و یا در این نظر که این تشخیص و کوشش حقانیت خود را از نظارت بر جریان تمدنانه بودن مسیر تاریخ و انقلاب اخذ میکنند. این نکته را نیز باید بگویم که اگر بیانیه حتی به طور تلویحی هم که شده، شاهدی برای تاءکید باینش ضد مرحله ای نویسندگان "مروری" ارائه نمی دهد، اما در مورد مرحله بندی انقلاب ایران دارای اشارات تلویحی مثبت زیادی است، در صحت این برداشت این اشاره کافی است که توجه بیانیه به تفاوت ماهیت انقلاب کنونی با انقلاب اجتماعی سوسیالیستی خود نوعی تصدیق قابلیت مرحله بندی کردن پروسه تاریخ ایران از حال تا آینده است. همینطور در اظهارات بیانیه درباره ماهیت جامعه کنونی ("سرمایه - داری دولتی") و تفاوت آن از ماهیت جامعه پس از انقلاب و جامعه سوسیالیستی که هر سه مضامینی هستند برای مشخص کردن سه مرحله

رشد در تاریخ یک جامعه واحد. جالب تر از این واقعیت اما این است که نویسندگان "مروری" خود نیز مانند بیانیه به طور تلویحی دست به مرحله بندی انقلاب و تاریخ می زنند. آنها خود در نگرش فرایند انقلاب ایران به تفاوت "انقلاب د مکراسی" امروز (که بستر واقعی اش به قول آنها "جامعه ایست سرمایه داری")، جامعه مدنی فردا و جامعه سوسیالیستی مطلوب که فی الواقع مراحل رشد جامعه ایرانی را با یستی تشکیل بدهند، مرتباً اشاره میکنند و اشاره به این تفاوت ها حتی اصرار می ورزند. با این همه در این جا امکان آن نیست که درباره "بینش پروسه ای" رفقا وارد بحث کافی بشویم منظور نشان دادن آن بود که چگونه در این مورد استناد رفقا به بیانیه - صرف نظر از ایراداتی که اصولاً به اینگونه روشهای استدلالی وارد است - از پایه و اساس درستی نیز برخوردار نیست.

یکی دیگر از نمونه های استناد نامشروع به بیانیه، در ارتباط با مطلبی به چشم میخورد که نویسندگان مقاله "مروری" درباره مساله ائتلاف و "جبهه مبارزه برای د مکراسی و استقلال" اظهار کرده اند در این نمونه با صراحت باز هم بیشتر روشن میشود که رفقا چگونه در ضمن انحراف از بیانیه، به خیال خود به افتضاء انحرافات مقاله "ملاحظات" از بیانیه دست می زنند. در این نمونه آنها پس از اصراری اساس بر این ادعا که نویسندگان "ملاحظات" علیرغم توجه بیانیه به ناتوانائی بورژوازی برای اجرای برنامه های مورد نظر شورای متحد چپ، باز هم انقلاب را بورژوازی د مکراسی خوانند به این نتیجه میرسند که: "تجربه انقلاب اخیر نشان داد که جلب ائتلاف و راه های میانسی و متحد د ایران هم منوط به وجود بورژوازی در رهبری نیست. این مساله بیشتر به درایت سیاسی قدرت عملی و برنامه مطرحه ائتلافی د مکراسی ارتباط دارد تا به حضور افراد و جریانات شناخته شده بورژوازی. به نظر ما بیانیه درباره کیفیت و کفایت بورژوازی که امکان از قوت و اعتبار کافی برخوردار است و در راستا و در راستای انقلابی چنین سخت و سهلگین انتظار زیادی از خشکهای د مکراسی بورژوازی نیز نمی رود. . . . بخش د مکراسی بورژوازی هم میتواند از طریق شرکت در انتخابات در پروسه ساختن و استحکام نظام د مکراسی آینده کشور نقش خود را ایفاء نماید. پس اگر بر طبق بیانیه محتوا و الگوی قدرت سیاسی و اقتصادی مطلوب میهن ما بعد از سرنگونی بیشتر عطف به جامعه و مشارکت مستقیم مردم دارد، و اگر نقش تعیین کنند در هدایت و پیشبرد این انقلاب برعهده "جبهه نیروهای مترقی و انقلابی" (که شکل کنکرت فعلی آن شورای ملی مقاومت می باشد) گذاشته شده و بینش ناظر بر این مضامین نیز دیدگاهی پروسه ای است و نه مرحله ای، پس به جاست که از انقلاب د مکراسی برای نیل به جامعه مدنی سخن رود تا"

پیش از اینکه عدم مشروعیت انتساب این نظریات به بیانیه را شرح بدهم، لازم میدانم که از نو - بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

پسندگان سطور بالا این سوال را بکنم:
الف - انقلاب اخیر ایران در کجا نشان داد که
" جلب اقشار و لایه های میانی و متحد د ایران . .
منوط به وجود بورژوازی در رهبریت نیست؟"
در انقلاب اخیر ایران قشرها و لایه های مذکور
کجا و به کدام جناح از رهبریت جلب شدند؟
آیا صحیح بر آن نیست که بگوئیم: اگر در انقلاب
اخیر این قشرها و لایه ها برای مدت گذرانی نیز
جلب مرجعیتی در رهبری انقلاب شدند، آن
مرجعیت درست از همان افراد یا همان شعارها
و همان برنامه هائی تشکیل میشد که با منافع،
گرایش ها و سوابق اعتماد گروههای اجتماعی مورد
نظر مطابقت داشتند. و باز هم در همین انقلاب
اخیر دیدیم که چگونه همراه با کنار گذاشتن
معتدیان این قشرها و لایه ها از رهبریت و دنبال
اقداماتی که علیه تصورات و منافع آنها از طرف
ایقاننده رهبریت انجام گرفت، این هائینبسه
تدریج به رهبریت باقی مانده پشت کردند و به
صف مخالفان آن درآمدند.

ب - آیا همین تجربه انقلاب اخیر به صراحت
آشکارا نکرد که استقبال اولیه قشرها و لایه های
مورد نظر از رهبری انقلاب - که به زودی جای
خود را به امتناع و تنافز داد - بستگی مستقیم به
آن داشت که تا چه اندازه رهبریت قادر به مرا-
عات منافع و گرایش های این گروههای اجتماعی
میشد، نشان نداد که جلب این یا آن گروه بده
یک رهبری و یا یک سیاست و برنامه کار قابل های
لحظه ای قابل تحصیل در جوهای هیجان آور
گذرائیست، معلوم نکرد که مقوله جلب، بسک
مقوله سیاسی و یا روانشناختی - اجتماعی محض
نیست، بلکه دارای بعد های اقتصادی، اجتما-
عی، فرهنگی و سیاسی عمیق و کار ساز در فواصل
زمانی میان مدت و طولانی است؟ آیا تجربه انقلاب
اخیر با این تشخیص " ملاحظات" مطابقت بیشتر
ندارد که قول های توخالی و شکلی در آوردن ها
را وسیله مناسبی برای جلب این قشرها و لایه
های اجتماعی تلقی نمیکند، زیرا ناظر بر این
واقعیت است که این گروههای اجتماعی تصویری
به هر حال آنچنان روشن از منافع و موقعیت خود
دارند که نتوان گولشان زد؟

ج - آیا تجربه انقلاب اخیر به خوبی نشان نداد
که عدم توجه به منافع و موقعیت این قشرها و لایه
تنها در صورتی ممکن میشود که رهبریت بنسای
سیاست و برنامه خود را بر استبداد و جنایت بگذا
رد، تنظیم و اداره امور کشور را در دستهای معده
کسانی متمرکز کند که توان انجام این کار را ندارند
جامعه را به نوحه تعیین کننده از توان های
تخصصی و دانش خود محروم کند، دولتی کردن
زندگی را به حد نهایت برساند؟ آیا این تجربه
برای درک این واقعیت کافی نبود که اگر در جاب-
معه ای چنین پیچیده و متنوع (از نظر ترکیبات
اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) سازمانی
حزبی و طبقاتی به حکومت برسد، تنها در صورتی
قادر به حفظ تعادل، ایجاد جوسازندگی و
رعایت آزادیهای د مکرانیک خواهد شد که کارخو

را نه بر مبنی منافع یک طبقه، قشر و گروه خاصی،
بلکه بر اساس توافق اجتماعی استوار سازد، که
در صورت انحراف از این اصل ناگزیرانگا - بسه
استبداد را چاره حفظ موقعیت خویش خواهد
کرد؟

د - سوال دیگر من از رفقای نویسندگان " مروری"
این است که آیا آنها پیش از آنکه نویسندگان "ملا-
حظات" را از صراحت بر لزوم " حضور افراد و جریانات
شناخته شده بورژوازی" در شورای بر خذ ر بدارند،
این جملات ان مقاله را به قول خود چند بار با ز
خوانی نکرد ه بودند؟ آنچه در رابطه با ائتلاف
بزرگ مدنظر ماست، در درجه اول ائتلاف با این
یا آن فرد، این یا آن جریان سیاسی مشخص در
داخل یا خارج از کشور نیست، ما بیشتر به فراهم
آوردن وسایلی نظر داریم که می توانند ائتلاف
بین طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی ذینفع در
براندازی رژیم کنونی و ذیصلاح در ساختن بنیاد
یک جمهوری د مکرانیک مستقل در ایران پس از
این رژیم را ممکن سازد. همانطور که تذکر
داریم به نظر مباحث در باره برخی از سیاست

مداران و جریانهای مقیم خارج کشور و اینکه
کدامیک از آنها واقعا نماینده قشرهای میانی
است، استقلال طلب و مکران، وابسته گسرا
و یا استبداد طلب است، بحثی کاملاً فرعی است
اگر بین ما بر سر لزوم ائتلاف بزرگ و کیفیت برنامه
شعارها و سیاستهای آن توافق حاصل شد، آن
گاه خواهیم دید که حل مساله اشخاص و جریا-
نات هم کار مشکلی نخواهد بود. (ص ۲۰، ۲۱)
دلیل اینکه رفقا این جملات را ظاهر اندیده می
گیرند، برای من کاملاً روشن نیست. شاید یکی
از دلایل آنها این باشد که " ملاحظات" جلب
افراد و گروههای مورد اعتماد قشرهای مورد نظر
را یکسره رد نکرده است و آن را در هر حال " یکی
از گامهای ضروری در راه رسیدن به ائتلاف بزرگ"
به شمار آورده است (همانجا). اما این فرض
معمول به نظر نمی رسد. اگر دلیل، یا یکی از دلایل
این بود، رفقا به انتقاد این بخش از نظریه
" ملاحظات" می پرداختند و نویسندگان آن را
دیگر به خاطر نظراتی که مورد توافق خودشان نیز
هست، از این طریق به انتقاد نمی کشیدند که
وجود این بخش از ملاحظات را انکار کنند.

رفقای نویسندگان در " راستای انقلابی چنین سخت
و سهمگین انتظار زیادی از بخشهای د مکران بور-
ژوازی نمی رود. . . . آنها سپس با اطمینانی که
منبعش ناشناخته می ماند قول میدهند که این
بخش از بورژوازی " میتواند از طریق شرکت در ائتخا-
بات در پروسه ساختن و استحکام نظام د مکرانیک
آینده کشور نقش خود را ایفا نمایند. " ظاهراً
سختی و سهمگینی انقلاب آنچنان نویسندگان
مقاله " مروری" را متحیر ساخته است که تصور-
شان از انقلاب را مجد و بده مبارزه مسلحانسه و
عملیات نظامی نموده است که در این صورت نیز
حکم قاطع بر عدم توانایی بخش های د مکران بور-
ژوازی به هرگونه شرکت در این مبارزه را داد ماند
اما آیا واقعیتیک انقلاب خیلی متنوع تر و پیچیده
تر و چند جانبه تر از آن نیست که بتوان آنسرا

مجد و بده مبارزه (مسلحانه) بیرون از توانایی
بخشهای د مکران بورژوازی کرد؟
صرف نظر از پیچیدگی مساله تعلق و گرایش طبقاتی
کسانی که در صفوف مختلف با مبارزه مسلحانه
نسبتی داشته اند، آیا همان مقاومت منفی پر-
دانه و پایداری که قشرهای مختلف اجتماع ایران
(که قشرهای متوسط بخشی از آنها را تشکیل
میدهند) در مقابل رژیم شاه و هم اکنون در
" جمهوری اسلامی" از خود نشان میدهند، آن
اندازه نیز اهمیت ندارد که در حساب شرکت در
مبارزه و انقلاب منظور شود. و مساله بعد که
برای من بیشتر اسباب حیرت است، این است که
چگونه میتوان در هنگام مبارزه یعنی زمانی که
عقل اقتضای جلب بیشترین نیروها و کمترین
کمک ها را میکند و در عمل نیز فضای مجاهد مابسه
خاطرش مثلا حتی با حزب لیبرال انگلیس نیز تماس
میگیرند - لیبرالها و مکرانهای خود مان را از شر
کت در رای و انتخاب و تصمیم گیری در باره آینده
محروم کرد، ولی پس از انقلاب، پس از کسب قدرت
و پس از مشکلات شدن کسب بصیرت در لزوم شرکت
مطروودین دوره انقلاب در " پروسه ساختن
و استحکام نظام د مکرانیک آینده" به آنها اجازه
شرکت در انتخابات را داد؟ آیا رفقای که خود
صاحب آنها " بینش پروسه ای" هستند، فراموش
می کنند که این شرکت نیز ایستاده ساکن - آن هم
در نامناسب ترین شرایط - به وجود نمی آید؟

اما در مورد نادرستی استنادی که رفقا در این مورد
نیز به بیانیه میکنند، بایستی چند نکته را متذکر
شوم. رفقا چه در قالب جملاتی که فوقاً نقل کردم و
چه در یکی دو مورد دیگر چنین وانمود میکنند که
بیانیه با نظر آنها در باره عدم لزوم شرکت نمایند-
گان قشرهای متوسط و اصطلاح خودشان
" بورژوازی د مکران" در یک " جنبه نیروهای مترقی
و انقلابی" موافقت دارد. به نظر آنها " شکل
کنکرت فعلی" چنین جنبه ای بنا بر این همین
شورای ملی مقاومت است که با پایداری تمام نه
تنها همه درها را بر روی این گونه نامطلوبان بسته
نگاه میدارد، بلکه در عین حال از توجه تصفیه
درونی نیز غافل نمی ماند (که نمونه اش را با اخراج
آقای بنی صدر به صراحت مشاهده کردیم)، این
تشخیص نیز به قول رفقا باز در توافق کامل با بیانیه
است. اما تنها اشکالی که رفقا برای اثبات تفسیر
خود از بیانیه نقل میکنند، جمله ایست که در صفحه
۶ بیانیه پس از شرح موضع شورای متحد چپ نسبت
به چگونگی حل مساله مالکیت به اینصورت تحریر
شده است:

" بدیهی است که اجرای چنین برنامه ای از عهده
بورژوازی خارج است، و فقط هنگامی میسر است
که جنبه متحد نیروهای مترقی و انقلابی نقش
تعیین کننده ای را در اداره نظام آینده ایران
داشته باشند. " (این قسمت از بیانیه را رفقا
در مقاله خود مفصل تر نقل کرده اند ص ۳، ۴)
در بیانیه صحبت از " اجرای چنین برنامه ای"
بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

شده است. بنابراین باید فوراً هن خوانند ه را متوجه آن کرده منظور بیانییه طبیعتاً بر نامه شورای ملی مقاومت نیست، بلکه برنامه شورای متحد چپ و یابیه عبارت بهتر برنامه ایست که این سازمان برای حل مساله مالکیت در ایران پس از انقلاب در نظر گرفته است. این برنامه دارای سه جز است:

۱- جلوگیری از دخالت مستقیم " دولت " در امر تولید و توزیع یا مانع از " تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت " . ۲- " جلوگیری از بیداری انحصارات و سرمایه های بزرگ خصوصی " بدون جلوگیری از " فعالیت متعادل سرمایه گذاری های خصوصی " ۳- تقویت هرچه بیشتر " انواع تعاونی های تولیدی و توزیعی " . بایک توجه مختصر به این برنامه معلوم میشود که با هر یک از اجزا " آن یکی از نیروهای سیاسی موجود مخالف است ، طوری که اگر به تنهایی به قدرت برسد ، آن جز " را تعطیل خواهد کرد . نیروهای بورژوازی با تحدید مالکیت خصوصی مخالفند ، نیروهای رادیکال مخالف قطع دست دولت از دخالت مستقیم در امر تولید و توزیع هستند ، و به نظام تعاونی هیچیک از آنها تمایل ندارند ، مگر اینکه تبدیل به تعاونی دولتی و یا بورژوازی بشوند . بنابراین اجرای این برنامه تنها در صورتی قابل تصور است که هیچ یک از این نیروها تعیین کنندگی انحصاری نداشته باشند ، هر یک از آنها مجبور باشد به سبب وجود و قدرت ویژه دیگری در مطلقیت برنامه ویژه خود تخفیف دهد . این برنامه (که طبیعتاً برای یک جامعه معینی در یک مرحله تاریخی خاص و با در نظر گرفتن پرسو رسد آن تنظیم شده است) ذاتاً مخالف انحصار تعیین کنندگی است . بنابراین اگر صحبت از آن میشود که " اجرای چنین برنامه ای " هنگامی میسر است که جنبه نیروهای مترقی و انقلابی ایران نقش تعیین کننده ای را در اداره نظام آینده ایران داشته باشند ، " مقصود تعیین کنندگی

انحصاری نیروهای دولت گران نیست (دولت گران یعنی متاسفانه فصل مشترک اکثریت عظیم نیروهای رادیکال ایران است) بلکه تعیین کنندگی آن ها در کنار تعیین کنندگی نیروهای دیگر است . در رابطه با شورای ملی مقاومت و این که این شورا " شکل کنکرت فعلی " همان جنبه نیروهای مترقی و انقلابی بیانییه را تشکیل میدهد ، یا خیر ، باید به همین نکته توجه کرد که گرایشات حاکم شورا تا چه اندازه با مقادیر برنامه شورای متحد چپ هماهنگ هستند . پاسخ به این سوال نمی تواند چندان امید بخش باشد . دولت گرائی بر بیش مهمتر است سازمان عضواً این شورا آنچنان مسلط است که غیر قابل انکار نیست . این شورا اگر بصورت فعلی باشد قدرت برسد ، تحت تاثیر تعلقاتی که سازمان تعیین کننده واقعی آن به تئوری انقلاب د مکرانیک نوین (به طور کم و بیش انسجام یافته) دارد ، عکس آن برنامه ای را متحقق خواهد کرد که در بیابانیه شورای متحد چپ توصیف شده است .

بنابراین از نظر بیانییه در شورای ملی مقاومت هنوز تفسیرات و تکمیلات زیادی باید بوجود آید تا " شکل کنکرت فعلی " " جنبه نیروهای مترقی و انقلابی " مورد نظر آن بیانییه بشود . تمایل شورا فعلاً که به جهت عکس آنست . این را نیز باید متذکر شد که منظور بیانییه از " جنبه نیروهای مترقی و انقلابی " بهیچوجه بدان صورتی حد فنی ای نیست که رقبا تفسیر کرده اند . آنهم برای که آنرا با " شکل کنکرت فعلی اش " یعنی شورای ملی مقاومت انطباق بد هند ، صفحات بیانییه را که ورق بزینم ، به شواهد متعددی برخورد خواهیم کرد . در صفحه الف ، بیانییه " همه عناصر و نیروهای چپ ، مترقی و آزادی خواه " را مخاطب خود قرار میدهد . در صفحه ب از لزوم " ایجاد جنبه متحد انقلابی با نیروهای مترقی و انقلابی " ای صحبت میشود که در " اساس نظرات با چپ متفا وتند " . در همانجا میخوانیم : " نیروها و عناصر چپ مستقل در حرکت مبارزاتی خود در پیوند با سایر نیروهای مترقی و انقلابی نمیتوانند ، با غلبه بر شرایط بحرانی جامعه در روندی پویا و انقلابی زمینه ساز ردهائی و نیکبختی جامعه باشند . " در صفحه ۲۰ میخوانیم : " به نظر ما جلوگیری از سقوط کشور به دامن خفقان فاشیستی . . . تنها در گرو اتحاد و یکپارچگی همه نیروهای متعهد ، مستقل و آزادخواه سیاسی به گرد برنامه مشترک برای مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جامعه ماست . ما بر این باوریم که امروز هیچ نیروی ترقی خواهیبه تنهایی قادر به نجات جامعه و سوق دادن آن به سوی تعالی . . . نمی باشد . پاسخگویی به این نیازها نوعی تشکل جنبه ای می طلبد که بیانگر منافع اقشار و لایه های اجتماعی د خیل در تحول مترقی جامعه باشد ، از حمایت آنها برخوردار و مجموعه آنها را نمایندگی کند " . سوالی که در این جا از رقبا می توان کرد ، اینست که آیا بیانییه ای که در برنامه اش (در رابطه با عدم امکان تحقق سوسیالیسم و یا لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید) حتی صحبت از کمک به سرمایه گذاری های خصوصی می کند ، و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را تنها در حد تشکیل انحصارها ممنوع میسازد ، یابیه عبارت دیگر وجود این عامل را در جامعه بعد از انقلاب اجتناب ناپذیری شمرد ، آیا چنین برنامه ای هنوز هم میتواند سندی برای این ادعا باشد که منظور از نیروهای مترقی ، متعهد ، دمکرات ، استقلال طلب . . . همه چیز هست ، جز نیروهای دمکرات بورژوازی ؟ تصدیق باید کرد که خیر . نمونه بعدی استاد نامشروع نویسندگان " مروری " به بیانییه در آنجائی دیده میشود که صحبت از " دمکراسی صوری " و " جامعه مدنی " است . رقبا در انتهای قسمت اول مقاله خود جملات را طروری انتخاب میکنند که گویا بیانییه گام به گام با نظرات آنها پیش می آید تا سرانجام بر این نظریه آنها نیز مهر تصدیق بگذارد که : " پس بجاست که از انقلاب دمکراتیک برای نیل به جامعه مدنی سخن رود ، تا بتوانیم فرایند امتداد آن را نیز جامعه مدنی تا سوسیالیسم بنامیم " . قدری بعد می نویسند :

" در تمام مفاهیم و تعاریف بیانییه از دوجامعه مدنی و دولت که زوج مرتبط اجتماع سرمایه داری را تشکیل میدهد وجه جامعه مدنی و انکشاف آن مد نظر است . . . دیدگاه و بینش بیانییه به رشد و قوام توانها و قدرتهای جامعه مدنی چشم دوخته است . باز هم قدری بعد می خوانیم : " چون بینش بیانییه از دمکراسی معطوف به رشد و تعالی جامعه مدنی است . . . دیدگاه جامعه مدنی و انکشاف پرور سه ای و جامع دمکراسی است که بیانییه را قضا در می سازد . . . "

رقبا من هر چه بیانییه را ورق زدیم ، جایی سراغ از " جامعه مدنی " شما نیافتیم . درست است که بیانییه ناظر بر تحقق برنامه ایست که اگر انقلاب بسرهبری انحصاری بورژوازی تحقق یابد در جامعه پیش به اجرا گذاشته نخواهد شد ، درست است که بیانییه به همین دلیل خواهان نقش تعیین کننده ای برای نیروهای رادیکال نیز در جامعه آینده شده است (بدون این که قائل به انحصار آن نقش باشد) ، صحیح است که اگر بر مبنای این حرفها در گانه انحصار ، برنامه بیانییه در جامعه پس از انقلاب اجرا در آید ، آن جامعه دیگر بورژوازی محص نخواهد بود ، (اینها از جمله دلایلی است که " ملاحظات " را وارد میکند که از جامعه آینده نیز به نام یک جامعه بورژوازی صحبت نکند و انقلابی را که بدان سوی رود بورژوازی دمکراتیک نخواهد) ولی با این همه در هیچ جای بیانییه دیده نمی شود که برای این جامعه نامی هم انتخاب شده باشد ، چه رسد به نامی که نویسندگان " مروری " به آن داده اند . ممکن است آنها مراد دیگران را به مزایای این نام قانع کنند ، طوری که همسره اولین فرصت آینده به اتفاق به استعمال آن در بیانییه رای بدیم ، ولی اینطور که رفا پیش میروند و بیانییه را مستقل به " دست آوردهای " فکری خود مزین میکنند ، درست خلاف آن ادعائی است که در مقام نگهبانی بیانییه در مقاله خود عنوان کرد هاند . بحث چندان بر سر اسم نیست ، بلکه بیشتر بر سر محتوای است که بایستی از این مفهوم منظور شود . در این باره برای رسیدن به توافق باید تن به بحث ها و مباحث داد ، نه این که نظر خود را به بیانییه الصاق کرد و آنگاه به پر خاشاگری پرداخت که چرا دیگران خلاف بیانییه (بخوانیم خلاف الصافات ما) سخن گفته اند ، خلاصه این که رفا خود در این باره هنوز به انتهای اندیشه های خود نرسیده اند . هنوز برای خودشان نیز روشن نشده استند یا نتوانسته اند برای من روشن کنند . که " جامعه مدنی " مورد نظرشان تا چه اندازه مقوله ای جدا از مقوله " جامعه بورژوازی " است ، یا این امکان را می تواند به رفا بدد که با اطمینان به تحقیق در ایران بعد از انقلاب ، قلب طعانه به نفع ماهیت بورژوازی جامعه آینده بپردازند . تقاضا هر وقت آنها را در اندیشه رفا میتوان بدین صورت دنبال کرد :

اولا به قول نویسندگان " مروری " " بستر اوقسی جریان انقلاب کنونی ایران جامعه سرمایه داری

بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

است. رتبه‌بندی درجه اصالت و خلوص سرمایه‌دارانه بودن جامعه کنونی ایران رفقاحتی ازبانیه هم پیشی میگیرند (که البته به قول خود رفق خود نوعی "میثاق شکنی" است)، زیرا بانیه ناظر بر سر دولتی بودن این سرمایه‌داری (صفحه ۴) است. ثانیاً رفقاه این قول بانیه تأکید میکنند که در شرایط کنونی جامعه مال‌غومالکیت خصوصی پروسا-یل تولید و تحقق مناسبات سوسیالیستی ممکن نیست و شرایط عینی و ذهنی جامعه هنوز تا مدت‌ها روابط بورژوازی را ایجاب میکند. رفق این جماعات را عیناً در مقاله خود به صورت اثباتی از بانیه نقل میکنند. تنها "میثاق شکنی" ای که در این مورد از آنها سر می‌زند، اضافه کردن واژه مالکیت در ریزانته بعد از عبارت "روابط بورژوازی" در جمله دوم منقول از بانیه است. آنها بدین وسیله ظاهراً میخواهند از شمول و جامعیتی که بانیه، یعنی این تنها سند رسمی "به روابط بورژوازی" در جامعه بعد از انقلاب میدهد، بکاهند، یعنی با زهم بانیه را مطابق میل خود تدهیب کنند. می‌گوئیم "به میل خود"، زیرا بانیه در هیچ جا نه صراحت و نه حتی اشاراتی بر این امر دارد که منظورش از "روابط بورژوازی"، تنها مالکیت است. بانیه هم این سوال را از رفق میتوان کرد که اگر بانیه مالکیت داخل پراکنش‌ها را نیز شامل می‌شود آیا باز دست کم این تشخیص صحت خود را حفظ نمیکرد که جامعه مدنی مورد نظر رفقاً رفقاً از "ادامه روابط بورژوازی (مالکیت)" به هیچوجه نیست؟ آیا میتوان با تقلیل "روابط بورژوازی" به مالکیت بورژوازی وزن بورژوازی بودن روابط حاکم در جامعه بعد از انقلاب را آنچنان کاهش داد که اطلاقی صفت "بورژوازی" به این جامعه دیگر ممکن نباشد (فراموش نشود که اگر من نیز جامعه آینده و انقلاب راهگشای آترابورژوازی نمیدانم، بدلیل دیگری است که در این جای طرح ندارد در اینجا فقط به تضاد موجود در اندیشه رفقاً اشاره میکنم).

ثانیاً بورژوازی بودن این جامعه - به قول خود رفقاً نیز - در مورد "ادامه روابط بورژوازی (مالکیت)" محدود و نهی‌ماند. یک عامل بورژوازی دیگران نیز باید بدان اضافه کرد. آن عامل "دولت مکران" تیک بورژوازی" است. به قول رفقاً "جامعه مدنی" تنها یکی از "زوج مرتبط اجتماع سرمایه‌داری را تشکیل میدهد". زوج دیگرش همان "دولت مکران" بورژوازی" است که به زعم بورژوازی بودنش مورد استقبال رفقاً - علیرغم تمرکز توجه آنها به وجه مدنی اجتماع سرمایه‌داری - نیز قرار میگیرد: "ما از دولت مکران، استقبال می‌کنیم، زیرا شکل دولتی است که به جامعه شهروندی امکان بقاء و قوام میدهد". بنابراین در جامعه آینده در کنار "ادامه روابط بورژوازی (مالکیت)" و "جامعه مدنی" دولت مکران تیک بورژوازی" نیز نامه حیات می‌یابد. رفقاً تا فراموش آمدن وسایل تحقق مناسبات سوسیالیستی چاره‌ای جز تسلیم شدن به تغییرات کمی آن ندارند.

رابعا - خواننده قاعدتاً باید متوجه شده باشد که در نظر نویسندگان "مروری" جامعه مدنی وجهی از "اجتماع سرمایه‌داری" است، یکی از زوج مرتب تبط آن در کنار "دولت مکران" بورژوازی" است. به عبارت دیگر "مروری" جامعه مدنی "رفقا" اجتماع سرمایه‌داری" است. به همین دلیل آنها شکل تحقق یافته "جامعه مدنی" را "در مالک سرمایه‌داری پیشرفته" سراغ میگیرند و سراغ میدهند: "اگر ملاحظه میکنیم که مالک سرمایه‌داری پیشرفته از مرتبه والائی از مناسبات و حیات مکران تیک برخوردارند، این مرتبه به یمن وجود جامعه مدنی - بسیاری پیشرفته و توانای آنست. . . بنا بر این چهار ملاحظه "جامعه مدنی" نویسندگان "مروری" در یک "اجتماع سرمایه‌داری" متحقق میشود، در این "اجتماع" روابط بورژوازی به صورت مالکیت و دولت مکران تیک بورژوازی ادامه حیات میدهند، نمونه چنین جامعه را در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری کنونی میتوان سراغ گرفت. مسی بینیم که "جامعه مدنی" هنوز تا این اندازه بسیار زیاد ملوث به وجود "اجتماع سرمایه‌داری" و "روابط بورژوازی" است. آیا باین وجود میتوان این مفهوم را آنچنان صیقل خورده و پرداخته - تلقی کرد که سلاح خوبی هم علیه نویسندگان "ملاحظات" باشد؟ آنها در زبردتی که به خیال خود - ستان، طرف مقابلش را حامیان "بورژوازی" مکران تیک بودن انقلاب تشکیل میدهند؟

اما شگفت‌تر از همه این است که رفقاً همین "جامعه مدنی" را هم می‌خواهند به کمک آنچنان "جبهه نیروهای مترقی و انقلابی" ای برپا سازند که در شکل کنکرت فعلی "آن، مخصوصاً پس از کنار گذاشتن آقای بنی صدر پیش از پیش دولت گراشده است. یعنی در هر حال تمایل بیشتری به آن زوج دیگر اجتماع سرمایه‌داری دارد. و اما در مورد "مکران تیک" - نویسندگان "مروری" در قسمت دوم مقاله خود، پس از اصرار بر این که موضع "ملاحظات" در این مورد "در بست از مرتبه بورژوازی" مکران تیک استنتاج شده است" و پس از تأکید بر این که نویسندگان "ملاحظات" در این مورد هم "یکسره به مکران تیک بورژوازی - صوری چسبیده" اند و "هرگونه تلفیقی را در این باره به بهانه عدم رشد پیش شرط به تندی و وطن‌پروردانه" اند، باز هم در مقام نگهبانی و حفظ میثاق بانیه اعلام میکنند: اولاً "بانیه در مورد مکران تیک نیز به منطق پرسوای جهت احیا" و استحکام و تعالی جامعه مدنی پای بند است. و ثانیاً "تئوری منسوح تقلیل مکران تیک به مکران تیک صوری را که استنتاجی مکانیکی بر زمینه اقتصادی کار سرمایه‌داری است به کنار زده" است. اولاً در مقاله "ملاحظات" هیچ‌جا منطوق تصور تصریحی و نه حتی تلویحی از مکران تیک صوری سخن نرفته است. آن مقاله در رابطه با مساله مکران تیک روشننگرانه به استنباط معمول در تئوری "انقلاب مکران تیک" نویسنده از مکران تیک است که خود رفقاً نیز می‌دانند که استنباطی ناظر بر استبداد "عمیق

و پایدار و غیر مردمی" است. ثانیاً در بانیه هیچ‌جا از مفهوم "مکران تیک صوری" اثری وجود ندارد رفقاً میتوانند بگویند: وجود خود مفهوم مهم نیست مهم این است که منظور بانیه بیرون رفتن از حدود مکران تیک مطلوب بورژوازی یا مکران تیک به معنی "استنتاج" های مکانیکی از زمینه اقتصادی کار سرمایه‌داری (شاید منظورشان نظام میادله باشد) است. تا این جا من هم بار فقا هم عقیده ام، ولی سوال این است که پس چرا بانیه با این وجود مفهوم "مکران تیک صوری" را به کار برده است. جواب رفقاً این است: این که در هیچ جای بانیه سخن از مکران تیک صوری "نمی‌رود" به خاطر آن است که همه جا مکران تیک را به منزله روندی واقعی واصل درک میکنند. البته این مانع آن نباید میشد

که بانیه اگر واقعاً هم نظر رفقاً میباید دست کم به صورت انتقادی مفهوم را به کار میرد. در هر حال رفقاً پس از همه آن تأکیدی که بر تنفر بانیه از مکران تیک صوری کرده‌اند پذیرفته‌اند که در بانیه این مفهوم مصرف نمی‌شود. و ثالثاً توضیح آن‌ها در این مورد مبتنی بر تفسیر خود آنهاست. تفسیری برای مبنی که گوئی مکران تیک صوری روندی "غیر واقعی" و غیر اصل است و برای جامعه ایران به زحمتش نمی‌آورد، و از این رو اختلاف با هواداران این مکران تیک ضرورتی هم ندارد. این یسک تفسیر است. ولی رفقاً اجازه میدهند که در مورد واقعی واصل بودن یا نبودن "مکران تیک صوری" و اعتبار آن برای جامعه ایران و برای ملاحظات سیاسی در مسائل جبهه و ائتلاف تفسیر دیگری هم وجود داشته باشد، بدون این که بتوان به نام تفسیر آن‌ها تفسیر دیگر را که فریب بانیه شعردر مورد اصالت و واقعی بودن مکران تیک صوری بد نیست، چند جمله‌ای - برای نمایش نوعی از تقسیم‌های دیگر - از آگس هلر Heller، مارکسیت مجاری معاصر نقل کنم:

"منتقدان راست گرا و اعضا چپ گرای [مکران تیک صوری] این کیفیت صوری بودن آنرا ناشی از غیر واقعی" است، "صرفاً ظاهری" و "کاذب" بودن مکران تیک می‌دانند. . . . لااقل پایداری کنونی مکران تیک های جدید دقیقاً به لحاظ کیفیت صوری آنهاست. . . . صوری به معنی غیر واقعی نیست. . . . بر عکس "اصل" است. . . . کسانی که خواستار نشانند، مکران تیک واقعی به جای مکران تیک صوری هستند، خود مکران تیک را انکار میکنند. . . . روزالوکزیمورگ. . . به بدخواهان مکران تیک صوری پاسخ داده بود که چیزی به نام آزاد بیهای مکران تیک بورژوازی وجود ندارد، آزاد بیهای مکران تیک، آزاد بیهای مکران تیک هستند. . . . چیزی که به مکران تیک صوری یک ارزش جهان شمول بخشید، نه سرمایه‌داری بلکه برعکس مبارزه مداوم علیه سرمایه‌داری بود. . . . یکی پنداشتن ناخرسندی از سرمایه‌داری و تحقیر مکران تیک صوری ناشی از ایدئولوژی روشننگران است" (رجوع شود به کتاب "مارکسیسم و مکران تیک"، الفبا، ش ۲، سال ۶۲، ص ۶۴-۶۸) بقیه در صفحه بعد

ملاحظات در

بنابراین استدلال رفقا در توضیح علت عدم به-
کار رفتن مفهوم "مکراسی صوری" در بیانیه، تنها
در صورتی میتواند صحت داشته باشد که مکراسی
صوری را مساوی مکراسی مطلوب بورژوازی و در
حد "استنتاجهای مکانیکی از زمینه اقتصادی کارو
سرمایه" (نظام مبادله) بدانیم. اما این تغییر
از نظر خیلی ها - از جمله اگنس هللرناواست -
در سطح "استنتاج های مکانیکی" مورد نظر رفقا
اصلا جایی برای هیچ گونه مکراسی صوری وجود
ندارد. اگر مکراسی صوری را به معنی اسیل
و واقعی آن بگیریم، بر اصل بنیادی آن، یعنی
تساوی افراد بشرناظر باشیم، بر این امر واقف بما-
نیم که حقوقی بودن این برابری تنها نظا هر بورژوا
ئی و نه ماهوی آنست، اگر بر "عناصر تشکیل دهنده
مکراسی صوری" که همانا "ضمانت آزادیهای
دمکراتیک (حقوق بشر) و اکثر احزاب، نظام
قراردادی و اصل نمایندگی" است توجه کنیم و
مهمتر از همه این نکته را نیز در نظر بگیریم که تا
امین و استقرار مکراسی صوری حاصل مبارزات طولانی
و سهمگین زحمتکشان بوده است و نه توطئه های
بورژوازی، آنگاه خواهیم دید که اولاً "مکراسی
صوری" را چندان هم بی اعتبار و ارزش - آنچه برای
یک جامعه استبداد زده در هزاران سال گذشته
نمیتوان تلقی کرد و ثانیاً بر ایمان اذعان به این امر
آسان تر میشود که بیانیه و برنامه آن همه حق و با
کمال واقع بینی و سلامت دوری برای ایران بعد
از انقلاب از حد و مکراسی صوری فراتر می رود.
توجه کنیم که رادیکال ترین بخش برنامه بیانیه
مربوط به تعاونی هاست (رادیکال به معنی زمینه
سازد مکراسی فرائر) که در آنجا هم به دلیل موضع
انتقادی قاطع بیانیه نسبت به دخالت مستقیم دول
ت در امر تولید و توزیع و به دلایل جنبی دیگر اساس
را مالکیت خصوصی اعضا، تعاونی ها، یا شرکت
آنها به مثابه مالکان خصوصی تشکیل میدهند -
هیچ جا گفته نمیشود که تعاونی ها حق بهره گیری
از کار بیگانه یا شرکت در بهره برداری از سود بازاری -
حجم اضافه ارزش کل را ندارند. تعاونی های
توزیعی که مورد قبول بیانیه هستند، خود در بخش
مربوط به تقسیم اجتماعی سود عمل میکنند. تعاونی
های بیانیه "برای جلوگیری از پیدایش انحصار
رات و سرمایه های بزرگ خصوصی" پیشنهاد می
شوند (ص ۶) و مالکیت مشاعی هم که منظور بیانیه
است - چون بر مبنی سنت مشاع در ایران مقصود
شده است - مالکیت شرکتی است و نه مافوق فردی
اینها همه مشروط و ناظر به پذیرش عدم تساوی
اقتصادی - اجتماعی است که خود مبنی صوری بودن
مکراسی در چنین دوره ای را تشکیل میدهد.
علاوه بر اینها نظام شورائی پیشنهادی بیانیه ما -
لکیت خصوصی بر وسایل تولید را مورد سوال قرار
نمی دهد. تفکیک قوای پدید آورنده برنامه بیانیه
در روستاها خواهان واگذاری زمین به دهقانان
و کمک به سرمایه گذارهای خصوصی است. بیانیه
به طور عام تنها انحصاری شدن مالکیت خصوصی بر
وسایل تولید را برای ایران بعد از انقلاب (دوره

جامعه مدنی رفقا) نفی میکند و برای حل مشکل
مسکن تنها مصادره اراضی یا ریشه رها را توصیه می
کند و نه مصادره مستغلات را. در بیانیه هیچ جا
سخن از نچنان حقوقی برای کارگران نمی رود که
نافی سرمایه باشد. نظام شورائی بیانیه محدود
به مرزهای پارلمان تارکسیسم فدراتیواست. هیچ
یک از این مواد برنامه بیانیه همانطور که مشاهده
میشود، نافه مکراسی صوری نیست، زیرا بیانیه
به درستی از این واقعیت حرکت میکند که در ایران
آینده مدتها شرایط تحقق تساوی اقتصادی،
فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین همه اعضا جامعه
فراهم نخواهد شد، حال آنکه بدون این تساوی
مکراسی نیز از حد صوری خود خارج نخواهد شد.
این امتیاز بزرگ بیانیه شورائی متحد چپ نسبت
به بیانیه ها و برنامه های دیگر گروهها و جریانها
چپ است که در ضمن پایداری قوی بر مواضع و
اهداف سوسیالیستی خود، بر این واقعیت نیز
واقف میمانند که جز از طریق عبور از مکراسی صوری
نیل به مکراسی عمیق، مردمی و پایدار ممکن
نیست. مکراسی صوری را نمیتوان با اصرار در
تحقق فوری مکراسی عمیق و پایداری نفی کرد
در عمل ثابت شده است که نیروهایی که در این
موضع تاکید کرده اند، در تئوری چنان تعلق به
مکراسی نداشته اند و در آنجا هم که به قسرت
رسیده اند، جز سرکوب مکراسی، ایجاد نظام
های تک حزبی و تا "مین سلطه و استبداد حزب بر
زحمتکشان کار دیگری نکردند.

اینها همه ای از مسائلی بودند که در مقاله "سروری
مطرح شده اند و لازم بود که درباره آنها اظهار نظر
شود. حل این مسائل احتیاج به بحث های
بیشتر و همه جانبه تر و عمومی تر دارد. این کار را می
توانستیم به صورت خیلی با زت و فارغ تر از انگیزه های
غیر انجام دهیم، اگر رفقا کسب خود را این
چنین آلوده به انتسابات و استنادات شروع
نمی کردند، با این عمل محیط بحث آلوده شده
است. بر این نکته نمی توان سرپوش گذاشت،
میتوان تنها امیدوار بود که در این باره توضیحات
لازم عرضه شود و از دامها بین گونه روشها پرهیز.
| ادامه دارد

برای ایرانیان مقیم استکهلم

یکشنبه ها
ساعت ۱۲:۰۰ تا ۱۳:۰۰
صکری آزادی
راویو ایرانیان
دوچ FM روف ۹۱.۸ مگاهرتز
BOX 80007
104 01 Stockholm
D.S.T.S
P.O. 78878-8

راویو ایرانیان مقیم استکهلم

فصل نامه ای به همت زنان
دوره مسائل اجتماعی و سیاسی زنان

nimeye-digar

BM NASIM
LONDON WC1N 3XX
BRITAIN

نیمه دیگر

- ما به شما قبول اشتراك سه شماره فصل نامه نیمه دیگر به
انتشار آن باری کنم.
 - چک بهای اشتراك به نام NIMEYE DIGAR ضمیمه است.
 - مبلغ علاوه بر بهای اشتراك برای کمک به نشریه
ضمیمه است.
- (لطفا نام و نشانی را با حروف بزرگ و خوانا بنویسید)
- NAME:
ADDRESS:

* بهای اشتراك سه شماره نشانی پستی نیمه دیگر:

BM NASIM
LONDON WC1N 3XX
BRITAIN

اروپا:
فردی ۱۰ پوند - موسسات ۲۰ پوند
آمریکا و سایر کشورها (پست هواپیما):
فردی ۱۲/۵ پوند - موسسات ۲۵ پوند

* بهای اشتراك با پست زمینی برای همه نقاط برابر نرخ
اروپاست.

سکوت "اطلاعیه" و "بیانیه"

ویوشیده بیان میکند که "آگاهی عموم" با هم جز از راه حدس و گمان حاصل نمی شود. در بیانیه از باطن بودن تصور امکان استحاله رژیم در جهت بسط نسبی آزادیها و تاثیر که این "اختراع" در شکستن روحیه مقاومت و سرد کردن نیروهای مقاوم و رزمنده مردمی دارد صحبت میشود. این صحبت بلافاصله این گمان را به ذهن القاء میکند که اختلاف پس بر سر امکان یا عدم امکان استحاله بوده است. در بیانیه از "سیاست صلح" مسئول شورا به نحوی تعجید میشود که بی درنگ موجب پیدایش این تصور میشود که آقای بنی صدر از این قرار با این سیاست و یا روش اتخاذ و اعمال آن توسط مسئول شورا مخالف بوده است. بدین ترتیب گنگی و ابهام باقی میماند، چیزی به "آگاهی عموم" نمی رسد، تنها این حدس تقویت میشود که گویا اطلاعات راننده زره و پاکتایه و نیش بیرون خواهند داد، نیا به ها و نیش ها آنچنان ملموس اند که بیم آن می رود که این سیاست "اطلاعاتی" حتی برای پرهیز از دشمنهای مرسوم در هنگام متارکه نیز اتخاذ نشود است.

این سیاست "اطلاعاتی" میتواند نتایج نامطلوبی داشته باشد که از محدود و مربوط به "خاتمه دادن" روابط نامی سرشورا با آقای بنی صدر فراتر میروند. هنگامی که آگاهی هابه آن اندازه نیستند که راه را بر شایعات مسدود کنند، این مسئول به خودی خود طرح میشود که پیوند بین اعضا شورا بر پایه کدام توافقات استوار است؟ این پیوند را چگونه عواملی میتوانند بگسلند؟ تا به حال در غالب اظهارات سازمان مجاهدین و سخنگوی شورایی دیدیم که چگونه این سازمان ورهبری آن مثلا "وابسته گرائی" برخی از جریانههارا دلیل مخالفت خود با جذب آنها به داخل شورایی نامیدند.

اختلاف بر سر سیاست های معینی را کسی معیار قطع و فصل قرار نمیداد. اما خاتمه دادن به همکاری با آقای بنی صدر این گمان را تقویت کرده است که در درون شورا واقع و جذب تنها بر مبنی توافق ها و التزام های مندرج در برنامه و مصوبات تعیین نمیشود، بلکه موضع گیری در مقابل این یا آن سیاست نیز میتواند در چگونگی و سرانجام پیوند تاثیر قاطعانه داشته باشد.

به شهادت اطلاعیه مورخ ۱ فروردین اختلاف با شورانامی از ظن "وابسته گرائی" و تمایلاتی از این نوع نبوده است. در این اطلاعیه سخن از "سنت نیکوتی" می رود که "همکاری و اتحاد" طرفین طی دو سال و هشت ماه گذشته . . . در مبارزات مردم ایران به وجود آورده است. طرفین از اقدامات و مبارزات گذشته یکدیگر در فاع آزادیها "قدرشناسی" متقابل میکنند و "دست آورد های مشترک فعالیت" اختلافی گذشته خود در مسیر آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور را مورد تأیید قرار داده و آنها را بسیار شرم بخش میدانند. پس دلیل چه بونه است که به رغم این سنت نیکو و این قدرشناسی از مبارزات میهن دوستانه و آزادی طلبانه یکدیگر

متحدان متفرق میشوند و این همه اعتماد و توافق را کافی برای ادامه پیوند نمی شمرند. اگر این مقدمات کافی نیستند، بودن و نبودن در شورا دیگر کدام پایه استوار است؟ اگر آقای پیوند منوط بر توافق بر سر سیاست ها نیستند، چرا این نکته را صریحا اعلام نمی کنند و شورا را بر این مبنی سازمان نمی دهند. اگر اختلاف بر سر سیاست ها نیز دلیلی کافی برای دفع حتی اعضای شورا میباشد، پس دیگر کدام اطمینان میتوان گفت که فردا نیز متارکه تادیگری صورت نخواهند گرفت؟ این سئوالها بر پایه حسیسیاتی به وجود آمده اند که اگر آقای بنی صدر یا شورا مایل به ادامه و توسعه آنها نباشند، باید با یک سیاست اطلاعاتی واقعی با آنها مقابله کنند.

سوال دیگر از شورای متحد چپ است. نمایندگانی سازمان در شورای ملی مقاومت بلا خاتمه دادن همکاری و اختلاف با آقای بنی صدر موافقت کرده است. امضا نمایندگانی این سازمان در زیر بنیانه مورخ ۲۱ فروردین شورای ملی مقاومت نیز به چشم میخورد. این واقعت خود به اندازه کافی حیرت آور است. نمایندگانی که همواره مبلغ گسترش شورای ملی مقاومت و "اعتلاف بزرگ" بوده است، اکنون با کاهش شورا و کوچکتر شدن ائتلاف موافقت میکنند. اگر هر یک از سازمانها و شخصیت های عضو شورا دلیل ویژه ای برای متارکه با آقای بنی صدر داشته باشند، برای شورای متحد چپ با آنها می توان گفت که همواره از ائتلاف بزرگ میکرده است، کدام دلیل تعیین کننده بوده است؟ این جاست که وظیفه خاصی این سازمان برای توضیح هر چه صحیح تر دلیل موافقت نمایندگانش با این اقدام آشکار می شود. برای هیچ یک از سازمانها و شخصیت های عضو شورای ملی مقاومت ضرورت انجام این کار به این اندازه مبرم و اجتناب ناپذیر نیست که برای شورای متحد چپ.

طرح این سوال ها دلیل هیچ حمایت ویژه ای از آقای بنی صدر نیست. بین شورای متحد چپ و آقای بنی صدر از جهات گوناگون اختلاف نظرهای زیاد وجود داشته است. این اختلاف نظرها را سازمان ما به طور کم و بیش با دیگر سازمانهای عضو شورا نیز داشته است. با این همه ما با تشکیل شورا بر مبنی نقطه نظرات مشترک اعضای آن موافق بودیم. عضویت در شورا را از هیچ زمان دلیل توافق خود با نظریات خاص دیگر اعضا آن نمی دانستیم. بنا بر این اگر امروز در ارتباط با کنار گذاشتن آقای بنی صدر از شورا سوالاتی را مطرح می کنیم، به خاطر موافقت خاصی با نظریات آقای بنی صدر نیست. سوال ما این است که آیا اختلافی بر سر وجوه مشترک شورا با آقای بنی صدر پیش آمده است که متارکه را الزام آورده است، یا نه؟ در این باره است که شورا به ویژه شورای متحد چپ را ملزم به توضیح میدانیم - همینطور آقای بنی صدر را.

ا- پدram

غریبانه

د بریست تا سوز غریب مهاجم
پاست کرد است
و اکنون
یال بلند یابویی تنها
که در خلنگ زار تیره
به فریاد مرفی تنها
گوش می جنباند

جز از نسیم مهربان ولایت
آشفته نمی شود.
من این را می دانم، برادران!
من این را می بینم
هر چند
میان من و خلنگ زاران خاموش

بناهای آسمان سای است و
دره های غریب
که گیاه و پرند
در آن
رویش و پرواز حسرت است.

* * *

بر آسمان

سرودی بلند می گذرد
با دنباله طنپینش برادران!
من این جا پا سفت کرده ام که همین را بگویم
اگر چند

دور از آن جای که می باید باشم
زندانی سرکش جان خویشم و

بی من آفتاب

بر شالیزاران دره زیر آب
غریب و دل شکسته می گذرد

* * *

بر آسمان سرودی بلند می گذرد
با دنباله طنپینش، برادران!
من این جا مانده ام از اصل خود به دور
که همین را بگویم

و بدین رسالت

دیری است

تا مرگ را
فریخته ام

بر آسمان

سرودی بلند می گذرد.

احمد شاملو

منتشر شد

علی شیرازی

شرایط انقلاب سوسیالیستی و

راه رشد غیر سرمایه داری از نظر

مارکس و انگلس

چاپ دوم

انتشارات

پایام آزادی

سکوت "اطلاعیه" و "بیانیه"

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت :

توضیح آقای جلیل گادانی عضو دفتر سیاسی و نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در شورای ملی مقاومت درباره دعاوی آقای حسن ماسالی

اخیرا یکی از نشریات خارج از کشور (ایرانشهر ۲۶ اسفند ۶۲) خبر از انتشار اطلاعیه ای توسط آقای حسن ماسالی داده بود که گویا در تاریخ ۲۵ مهر ۱۳۶۲ عطف به اطلاعیه ۲۲ شهریور ۶۲ دبیرخانه شورای ملی مقاومت نوشته شده است . آقای حسن ماسالی در اطلاعیه خود مسئول و برخی اعضای شورا را به باد ناسزا گرفته و با اعتراض به تصمیم اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۶۲ شورای ملی مقاومت (اعلام شده در اطلاعیه ۲۲ شهریور دبیرخانه شورا) مبنی بر پذیرش " تعلیق عضویت " گروه ضیع او و اینکه عضویت و شرکت مجدد آن در جلسات شورا منوط به موافقت و رای مجدد اعضا شناخته شده بود مدعی گردیده است که چون بر حسب آئین نامه داخلی شورا اخراج هر عضو بایستی به اتفاق آراء منهای رای عضو مربوطه صورت گیرد ، علیهذا " تا زمانیکه ما تصمیم به خروج نهایی نگرفته ایم ، شما نیاز به اتفاق آراء برای خروج ما از شورا دارید . بنابراین حتی اگر یک نفر از اعضای شورا مخالفت کرده باشد ، شما نمی توانید حضور نماینده ما را در جلسات شورا به رای گیری مجدد واگذار کنید . در باره ساله رای گیری مبنی بر اخراج سازمان مسا از نماینده حزب دمکرات در این باره سؤال کردیم . آنها می گویند رای به اخراج سازمان ما از شورا نداده اند . بنابراین محتوای اطلاعیه دبیرخانه شورا نشاندهنده منش و تفکری است که در درون شورا حاکم است ."

از آنجا که تصمیم متخذه در اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۶۲ به اتفاق آراء صورت گرفته و حتی متن اطلاعیه ۲۲ شهریور دبیرخانه شورا نیز در حضور و با موافقت کلیه اعضا - منجمله نماینده حزب دمکرات کردستان ایران - تهیه شده بود ، مسئول شورا مراتب را کتبا از نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در شورای ملی مقاومت سؤال نمود .

آقای جلیل گادانی ، عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و نماینده این حزب در شورای ملی مقاومت در جوابیه خود با اشاره به : " نوشته آقای حسن ماسالی در ایرانشهر ۲۶ اسفند ۶۲ که طی آن سعی بر آن داشته است حزب ما و خلق کرد را حائل قرار داده و با دیگر اعضای شورا برخورد غیر اصولی آنچنانسی کند ، با توجه به سوابق و مدارک موجود اشعار میدارد : " اساسا ساله اخراج " جنبش دمکراتیک انقلابی - زحمتکشان گیلان و مازندران " از طرف شورا عنوان نشده ، بلکه خود کاک حسن ماسالی یکجانبه طی نامه مفصلی شرکت نکردن خویش در جلسات و تعلیق عضویت سازمان خود را در شورا مطرح نموده است .

بی گمان برخورد منطقی شورای ملی مقاومت را که پس از بررسی موضوع در اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۱۳۶۲ به صورت اطلاعیه ای تحت عنوان " اطلاعیه توضیحی " در تاریخ ۲۲ شهریور تنظیم و در نشریه مجاهد شماره ۱۷۰ درج شده ، از طرف نماینده حزب دمکرات کردستان ایران

در روز ۴ فروردین ۱۳۶۳ شورای ملی مقاومت طی اطلاعیه ای اعلام کرد که مصلحت خود را در آن دیده است که به ائتلاف سیاسی اش با آقای بنی صدر خاتمه بدهد ، زیرا در شرایط کنونی عملا همکاری با ایشان را در چارچوب شورانا میسر میدانند . در این بیانیه کوچکترین اثری از اطلاعات رسمی درباره علت یسا علت های این اقدام مهم شورای ملی مقاومت دیده نمی شود . به عبارت دیگر در درون این " تنها الترناتیو دمکراتیک " رژیم کنونی حادثه ای رخ می دهد ، بدون اینکه شورابه مخاطبان اعلامیه ، یعنی به قاطبه مردم ایران (تصویری رودکمه شورا جمع محدودی از مهاجران و مقیمان خارج از کشور را مخاطب قرار داده باشد) درباره موجبات این حادثه اطلاعی بدهد . حادثه واقعا قدم دست کم از نظر خود شورایی اهمیت نیستند . آقای بنی صدر با همه مشخصات ، افکار و سوابقش از یایه کزاران اصلی شورا است ، برنامه شورا برای او مقامریاست جمهور در دولت موقت آینده را در نظر گرفته است و در اثبات این مقام آقای رجوی در اعلامیه صریح ۱۵ بهمن ۶۲ هنوز به صراحت تمام صراحت ورزیده است . شورا از بابت تفویض این مقام به آقای بنی صدر راز بدو تا سپس تاکنون در معرض انتقاد های بجا و نابجای بسیاری بوده و تحمل فشارهای فراوانی را کرده است که طبیعتا بی دلیل نبود هاند . اکنون شورابه همکاری و ائتلاف سیاسی خود با پایه گزار روریاست جمهورش خاتمه میدهد ، بدون این که بطور رسمی کمترین اطلاعی درباره دلایل این متارکه مهم منتشر کند .

امتناع از توضیح طبیعتا راه را برای هجوم به بازار شایعات باز میکند . هر کس و هر جریانی به تناسب وسعت خیال و مصلحت و منفعت خود دلیل های - تراشده و ترویج شایعات دامن میزند . خبر گزار یها با ذکر علت هایی که منبع موثقشان معلوم نیست ، خبر را پخش میکنند ، مطبوعات تکزارش خبر - گزار یها را به فراخور علاقه و توجه خود منعکس می سازند و گاریه این سوال میکنند که علت ها مگر چه بود هاند که درباره آنها نه شورا و نه آقای بنی صدر رسعا کوچکترین اطلاعیه ای نیز منتشر نساختند ؟ حدس ها میزنند که علت ها در حال آنچنان - اند که انتشارشان را مصلحتندید هاند . میگویند شورا و آقای بنی صدر هر دو مصلحت را در سکوت دیده هاند . با اینهمه خبرها در میزنند . ابتدا

از خبر گزار یها و مطبوعات و سپس از جانب طرفین متارکه ، آنها که کنجکا و ترند اطلاعات را از بلا ی

نیز تایید گردیده است .

نماینده حزب دمکرات کردستان ایران در خارج و شورای ملی مقاومت - جلیل گادانی

دبیرخانه شورای ملی مقاومت

۶۳ / ۱ / ۱۸

اظهارات طرفین در فرصت ها و نشریات مختلف در زده به کمک قوه تفسیر و تخیل خود بیرون می کشند ، مطبوعات خبر از اختلاف بر سر سیاست ارتباط با دولت عراق میدهند . روزنامه " ائتلاف اسلامی " بهر هجوئی از جنگ برای مبارزه از طریق غیر مشروع و غیر ملی . . . علیه خمینی " رامحکوم میکند و دستور به سرپازان برای فرار از جبهه را " کلاما ضد اخلاقی و ضد مصالح ملی . . . و مترادف خیانت به وطن و مردم " میدانند و آنرا " ضد تمامیت ارضی و استقلال کشور از ریایی " میکند (شماره ۶۸ ، صفحه ۴) .

آقای بنی صدر خود در پاسخی که به برخی از سوالات میدهد ، از ناسزا های " جویندگان قدر شد رآینده " که او را " بر سر راه خود مزاحم می بینند " ، شکایت میکند (انقلاب اسلامی ، شماره ۶۹ ص ۵) آقای رجوی در " پیام نوروزی مسئول شورای ملی مقاومت " اعلام میدارد که به خلاف دیگران (که بی نام مسند مانند) " در رگراماگرم نبرد تمام عیار و سرا پا خونین خود با دشمنی غدار خلقان بساجدی ترو مسئول تر از آنیم که قضاوت درباره چند و چون رژیم های کشور همسایه را جرم ترین وظیفه روز تعلق نموده و

یابرداختن تبلیغاتی به آتراسرپوش پشت پازن به اساسی ترین ضروری ترین وظایف اصلی و انقلابی خود در قبال سرنوشته مردم و میهنمان قرار دهیم " (مجاهد ، شماره ۱۹۶ ، ص ۲۳) . گمانها بر آن می زنند که دست کم یکی از مخاطبان ، یکی از طرفین متارکه است ، زیرا اوست که سکوت درباره ماهیت دولت عراق و به خصوص سیاستهای جنگی آنرا جایز نمی شمرد ، اوست که به دبیرکل سازمان ملل در محکومیت استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی نامه می نویسد (انقلاب اسلامی ، شماره ۷۰ ، ص ۱) در روزنامه نزدیک به او ، یعنی " انقلاب اسلامی " است که مکاتبات بین مسئول شورا و دولت عراق را محملی برای نگاهیدن سیاست صلح مسئول شورا و بی آمدهای آن میکنند . کنجکاویها و گمان زنیها بدین ترتیب ادامه می یابند تا این که شورای ملی مقاومت در روز ۲ فروردین بیانیه دیگری منتشر می کند که بهترین وسیله برای گستردن دامنه شایعات و گمان زنیها میشود . بیانیه که ظاهر را برای رفع شبهه ی حاصل از اظهار نظرها ، تشریها و شایعات منتشر شده است ، بازم مراتب را که می خواهد " به آگاهی عموم برساند " آنچنان سر بسته

بقیه در صفحه ۱۵

پایم آزگرم

آدرس جدید: SMT POSTFACH 1043 1000 BERLIN (WEST) 31

حساب بانکی جدید: SMT POSTSCHECKAMT BERLIN WEST KONTO-NR.: 4272 49-108 BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم